



پیام بدیع

سال سی ام

می - جون ۲۰۱۲

شماره‌های ۳۴۸-۳۴۹



عکس اولین اعضای محفل روحانی بهائیان قاسم آباد (دبیرالسلطان)

سال ۱۳۳۶ شمسی

باتشکر از جناب پرویز مهاجر جهاسی

ایستاده از چپ به راست: آقایان سید حسن مسعودی - غلامرضا عبدی - سید احمد
محمدی - فضل الله ناشری و سید ناصر مسعودی.
نشسته از چپ به راست: آقایان قدرت الله فروغی - سید جمال غفاری - حبیب الله مهاجر
جهاسی و ذبیح الله ناصری.

پیام بدیع

سال سی ام

شماره های ۳۴۸-۳۴۹

سال ۱۶۹ بدیع

۱۳۹۱ شمسی

می - جون

۲۰۱۲

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	عکس
۱ مکرر	صفحه‌های از مجله نیویورک دیلی نیوز
۲	مناجات
۲ مکرر	جمال اقدس ابهی می‌فرماید
۳	مناجات فارسی و ترکی
۴	لوح مبارک
۵	دستخط‌های بیت‌العدل اعظم
۱۲	شعر (نظم بدیع)
۱۳	دانستی‌ها
۱۴	نگاهی به گذشته (حضرت عبدالبهاء در آمریکا)
۲۰	شعر (اما نه امروز)
۲۲	شرح رساله سیاسته
۲۶	نوروز
۳۰ مکرر	عکس‌های حضرت عبدالبهاء در آمریکا
۳۲	سر تئیس
۳۶	شعر (بهار عمر)
۳۷	حضرت شوقی ربّانی (خاطرات دکتر جیاگری)
۴۳	شعر (هدیه یزدانی)
۴۳	نکاتی چند درباره تاریخ نیل
۴۶	شعر (پیام)
۴۸	زبیده خانم (جهان)
۵۲	نقد بخشی از کتاب امیرکبیر و ایران
۵۶	فهرست اکثر مقالات پیام بدیع



NEW YORK, SATURDAY, JANUARY 30, 1904.

ALL ON ACCOUNT OF A "GREENACRE" GIRL



the Press, the Royal Family and the General Public of Germany Suddenly Become Interested in Beautiful Bostonian.

Did Miss Geraldine Farrar's Training by the Baptists Enable Her to Set the Court of the Kaiser by the Ears?

THE ORIGINATOR of the... who has an all-around... the time of her own... the German Kaiser... the general public... interested in beautiful Bostonian.

and a dozen other... the Kaiser... the general public... interested in beautiful Bostonian.

and eventually... the Kaiser... the general public... interested in beautiful Bostonian.



Miss Farrar's... the Kaiser... the general public... interested in beautiful Bostonian.

and eventually... the Kaiser... the general public... interested in beautiful Bostonian.

and eventually... the Kaiser... the general public... interested in beautiful Bostonian.

صفحه ای از مسجده نیویورک دیلی نیوز مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۰۴ که شمایل حضرت عبدالبهاء و تصویر جناب ابوالفضائل زینت بخش آن است.

بنام یزدان مهربان

پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش خیز و گوهرریز از خاورش همواره خورشیدش نورافشان و در باخترش ماه تابان کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسایش پُر گل و گیاه جان پرور و کُھسارش پُر از میوه تازه و تر و چمنزارش رشک باغ بهشت هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف پُر خروش روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان نازینش آواره و دربرد هر کشور دور پرتوش تاریک شد درودش آب باریک تا آن که دریای بخشش بجوش آمد و آفتاب دهش دردمید بهار تازه رسید و باد جانپرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهرپرور تایید کشور بجنید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت دشت و کھسار سبز و خرم شد و مرغان چمن به ترانه و آهنگ همدم شدند هنگام شادمانی است پیغام آسمانی است بنگاه جاودانی است بیدار شو بیدار شو ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شده و گروهی همداستان گشته که بجان بکوشند تا از باران بخشش بهره به یاران دهند و کودکان خود را به نیروی پرورش در آغوش هوش پرورده رشک دانشمندان نمایند آئین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش تا به آرزوی خویش رسند و از کم و بیش درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونه جهان بالا نمایند.

ع ع



جمال اقدس ابهی جلّ ثنائہ می فرماید

”یا عندلیب نامهات رسید و نزد مظلوم ذکر شد و در ایام حزن سبب بهجت و سرور گشت و این کلمات بسیار مقبول افتاد الهی بیزار از آن طاعتم که مرا بعجب آورد و مایل آن معصیتم که مرا بعذر آورد.“

به یادگار برای محبوب فواد جناب روح‌الله ممتازی روحیفداه ایفاد می‌گردد.
مهدی سمندری

همتّی مردانه

جناب هوشنگ روحانی (سرکش)

همتّی مردانه می‌خواهد ز جان خود گسستن
محنت زندان کشیدن بر سر پیمان نشستن
شعله سر تا پا شدن در عشق جانان جان سپردن
وز همه دل‌بستگی‌های جهان یک باره رستن
با محن الفت گرفتن، در بلایا شاد بودن
می‌شود دل را به روی هرچه غیر از دوست بستن

هوالله

شاعر گوید بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر ما گوئیم بگذرد این ایام تلخ پُر حلاوت و روزگار تاریک روشن و این زحمت پُر راحت و این تنگی پُر گشایش و این سختی هم‌آغوش با آسایش باری شوؤن و احوال فانی و محبت‌الله باقی هنیئاً لا یرار و طوبی للاخیار من فضل ربک العظیم.

ع ع



مناجات ترکی

هوالابهی

الهی درگاه احدیتند عبودیتم مقبول الیه فضل سنگدر موهبت کبری بکا و رحمت عظمی بکا قوللقم و رقتیتم مردود الیه عدالت سنگدر، حسرت بکا نعمت بکا غنی رحمن سین رحیم منان سین فضل الوهیتنه لایقدر و عدلنه فائقدر.

عبدالبهاء عباس

رشت حضرت واعظ لاهیجانی علیه بهاء‌الله الابهی

هوالله

ای یار مهربان سئوال از تکلیف فرموده بودی تکلیف اینست که شریک و سهیم عبدالبهاء گردی و به عبودیت آستان مقدس در کمال انقطاع قیام نمائی از جان بگذری و از جمیع من فی الوجود چشم پوشی و با دلی پاک و رُخی تابناک در انجمن ابرار به شناس پروردگار بپردازی و در کمال خضوع و خشوع و پاکی و بندگی و آزادگی در حضور احبّاء رحمن به خدمت مؤفق شوی اینست تکلیف مخلصین و اینست صفت مقربین ولی باید صُحف الهی را منظور دارید تا سبب فزع و جزع نادانان و متکبران از رؤسا ادیان نشود زیرا در یوم فزع اقدام ضعفا بلغزد و اطفال شیرخوار از ثدی عنایت محروم مانند ولدن الامر عظیم عظیم والحمل ثقیل ثقیل فابین ان یحملنها فحملها الانسان و علیک التحیّه والثناء.

ع ع



دستخط های بیت العدل اعظم

پیام نوروزی سال ۱۳۹۱

پیروان حضرت بهاء‌الله در کشور مقدّس ایران ملاحظه فرمایند

با قلبی سرشار از محبت و اشتیاق، فرا رسیدن عید سعید نوروز را به آن عاشقان جمال رحمان و همه ایرانیان پاک‌جان تبریک می‌گوییم. بهار ظاهری به فرموده حضرت عبدالبهاء نمادی است از بهار روحانی و همان‌گونه که این تجدید فصل به عالم طبیعت جانی تازه و صفایی بی‌اندازه می‌بخشد در این عصر جدید روحانی نیز پرتو انوار یزدانی بر قلوب صافی می‌تابد، نسائم روح‌پرور الهی بر گلزار افنّده منیره می‌وزد و سبب آگاهی و بیداری نفوس هوشمند و نیک‌اندیش می‌گردد. حال که از مواهب معنوی ایام صیام بهره‌وافر برده و بیش از پیش از باده محبت‌الله سرمست گشته‌اید، امیدواریم که در این اوقات فرخنده، علی‌رغم مشکلات فراوان، فرصتی بیابید تا از پیک شادی‌آور نوروز و روایح امیدبخش این روز پیروز حظّی برید و جان و روان را توانی تازه بخشید.

در این ایام خوش بهاری به آنچه در ایران و اکناف جهان می‌گذرد بیندیشید و ملاحظه فرمایید، که چگونه فداکاری و صبر و شکیبایی شما عزیزان در برابر مصائب بی‌پایان توجّه و ستایش همگان را جلب نموده و ثمراتی بس گرانبها به بار آورده است. یکی از ارزنده‌ترین دست‌آوردهای حاصله از این ثبوت و رسوخ، آگاهی یافتن هم‌میهنان شما به حقایق تاریخ و تعالیم امر مبارک و روش و سلوک بهائیان و آرمان‌های بشردوستانه جامعه بهائی است. در نتیجه

جَمّ غفیری از ایرانیان به مظلومیت شما پی برده و بهائیان را شهروندانی دلسوز می‌بینند، که بر اساس اعتقادات خود همواره آبادی و سربلندی ایران را مدّ نظر دارند و در اعمال و رفتارشان تلاش می‌کنند تا پیک دوستی و آشتی و مروج اتّحاد و اتّفاق در بین مردمان باشند. آگاهی این زنان و مردانِ آزاده ایران بر حقایق آیین بهائی، سبب شده است که عدّه بی‌شماری در آموزه‌های این آیین راه حلی برای مشکلات ایران بیابند. این تحوّل مهمّ تاریخی را ارج نهید و الطاف حقّ قدیر را شاکر و سپاس‌گزار باشید. الحمد لله شما عزیزان، با توکل به خدای مهربان و اطمینان از تأییدات پروردگار مَنان، این قدرت و صلابت را یافته‌اید که محدودیت‌های بشری را زیر پا گذارید و با وجود استمرار بی‌عدالتی‌های فاحش، با عزمی راسخ، راه خود را به سوی اهداف متعالی خویش ادامه دهید.

در اعتاب مقدّسه عُلیا مزید الطاف و عنایات الهی را برایتان مسئلت می‌نمائیم.

بیت‌العدل اعظم



پیام بیت‌العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران

۵ ایام هاء ۱۶۸؛ ۱۱ اسفند ۱۳۹۰

احبای باوفای حضرت بهاء‌الله در کشور مقدّس ایران ملاحظه فرمایند

ماه مبارک صیام که هر ساعتی از آن، به فرمودهٔ قلم اعلیٰ، به فضیلتی مخصّص است، فرا رسیده و دل‌باختگان جمال جانان در سراسر جهان آماده‌اند تا از قوای مکنونهٔ روحانیّهٔ این ایام بهرهٔ وافر بزنند و روح و جان را نشئه‌ای تازه بخشند. ادای روزه با خلوص نیت جاذب تأییدات الهی و موجب تذکّر و تنبّه و صفای قلب است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "خوشا به حال نفوسی که در ماه صیام روزه گرفتند و به کمال اتّحاد و اتّفاق پرداختند و از شبهات رستند و به استقامت و ثبوت بر عهد پیوستند." هیکل مبارک "صیام جسمانی" را رمزی از "صیام روحانی" یعنی "کفّ نفس از جمیع شهوات نفسانی و تخلّق به اخلاق روحانی و انجذاب به نفحات رحمانی" توصیف می‌فرمایند. پس در این ایام مکرم به آستان مقدّس جمال قدم تضرّع و تبّتل کنید و دعا و مناجات نمایید. باشد که به برکات فداکاری و استقامت سازندهٔ شما، تأییدات و توفیقات جدیدی نصیب جامعهٔ اسم اعظم در مهد امرالله گردد. برادران و خواهران روحانی شما در سراسر عالم نیز در این ایام پُر برکت صیام، با شما هم‌دل و هم‌رازند و دست نیاز به درگاه حضرت بی‌نیاز بلند کرده، فراغت و آسایش شما و دیگر شهروندان رنج‌دیدهٔ آن مرز و بوم و هم‌چنین ترقّی و سربلندی آن کشور مقدّس را از آستانش رجا می‌نمایند. این جمع نیز همواره به یاد آن فارسان میدان وفا و عاشقان جمال کبریا و سایر مردم شریف ایران، به درگاهش ملتجی و الطافش را ملتمسیم.

بیت‌العدل اعظم

تحت عنوان "جایگاه فرهنگی"، صریحاً اعلام می‌دارد که بهائیان باید "در دانشگاه‌ها، چه در ورود و چه در حین تحصیل، چنانچه احراز شد بهائی‌اند، از دانشگاه محروم شوند." به منظور عملی کردن این هدف و با علم به این که بهائیان ایمان خود را انکار نخواهند کرد، با قید ستون مذهب، یعنی سؤال مستقیم از دین داوطلب در فرم امتحان ورودی دانشگاه‌های کشور، عملاً راه ورود جوانان بهائی را به دانشگاه‌ها مسدود نمودند.

در حالی که در داخل مملکت مسئولین امور برای ممانعت جوانان بهائی از ورود به دانشگاه‌های کشور سرسختانه تلاش می‌کنند، سیاست دولت آن است که در خارج از کشور در جواب اعتراضات شدید همگانی، اصرار ورزد که در ایران کسی به خاطر عقاید مذهبی از تحصیلات عالی محروم نمی‌شود و بهائیان نیز از تحصیلات عالی محروم نیستند. نمایندگان دولت در مکاتبات رسمی خود با سازمان‌های جامعه بین‌المللی ابراز می‌دارند که ذکر دین در اوراق امتحانات ورودی دانشگاه‌ها، به عقاید مذهبی دانشجویان ارتباطی ندارد، بلکه به رشته مطالعات مذهبی وی اشاره می‌کند. بعضی از مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی در گردهم‌آیی‌های بین‌المللی اعلان می‌کنند که بهائیان مانند شهروندان دیگر حق ورود به دانشگاه‌ها را دارند، دانشجویان بهائی در دانشگاه‌های ایران مشغول تحصیل هستند و حتی اساتید بهائی هم در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند. سفرای جمهوری اسلامی در ممالک مختلف نیز این قبیل اکاذیب را کتباً و شفاهاً تکرار می‌کنند.

مطالعه دقیق مقررات ثبت نام در آزمون سراسری سال ۱۳۹۱، به خوبی نشان می‌دهد که شرایط شرکت در این امتحانات به نحوی طرح‌ریزی شده است که به اجرای همین سیاست‌ها در داخل و خارج مملکت کمک کند. ملاحظه فرمایید که در قسمت مشخصات فرد داوطلب، ستون مذهب یا سؤال مستقیم از دین متقاضی درج نشده و سؤال شماره ۱۵ تقاضانامه به وضوح مربوط به معارف مذهبی که دانشجویان امتحان خواهد داد، می‌باشد. ولی در قسمت "شرایط

عمومی"، "اعتقاد به اسلام و یا یکی از ادیان مصرح (کلیمی، مسیحی، زرتشتی) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" به عنوان شرطی برای شرکت در این امتحان ذکر شده است. مسئولین امور امیدوارند که از یک طرف با حذف ستون مذهب در قسمت مشخصات فردی، جامعه بین‌المللی را متقاعد سازند که مذهب، نقشی در ورود جوانان به دانشگاه‌ها ندارد و از طرف دیگر به این نکته دل بسته‌اند که جوانان بهائی "اعتقاد به اسلام" را تدین به دین اسلام تعبیر نموده، در امتحان و روی دانشگاه‌ها شرکت نکنند و کار را برای دولت جمهوری اسلامی آسان‌تر سازند.

هدایات بیت‌العدل اعظم در این مورد بر دو نکته مهم و اساسی متکی می‌باشد. اول آن که در دیانت بهائی تقیه یا انکار عقیده و ارائه اطلاعات غلط راجع به دین ممنوع است و این مسئله‌ای نیست که تحت هیچ شرایطی وجه‌المصالحه قرار گیرد. دوم آن که بهائیان داوطلبانه از حق تحصیلات عالی خود نخواهند گذشت. وقتی که در سال ۱۳۸۵ نماینده دولت ایران به جامعه بین‌المللی توضیح داد که ذکر دین در اوراق امتحانات ورودی دانشگاه‌ها به عقاید مذهبی دانشجو ارتباطی ندارد، بلکه به رشته مطالعات مذهبی وی اشاره می‌کند، جوانان بهائی ایران در نهایت انعطاف‌پذیری این توضیحات را پذیرفتند و در امتحانات شرکت جستند. اگرچه این ابراز حسن نیت مشکل دانشجویان بهائی را نهایتاً حل نکرد ولی حال در این مورد بخصوص نیز با قبول شکل ظاهری آنچه نمایندگان جمهوری اسلامی بر زبان می‌رانند، می‌توان چنین برداشت نمود که چون مسئولین امور ادعا می‌کنند که بهائیان مانند دیگر شهروندان آزادند در امتحانات ورودی دانشگاه‌ها شرکت نمایند، منظورشان از کلمات "اعتقاد به اسلام" تدین به اسلام نیست. در هر حال، اعتقاد به اسلام و مذاهب دیگر و قبول حقانیت این ادیان الهی، از جمله اصول دیانت بهائی است و بیان این حقیقت روحانی در این شرایط، تقیه محسوب نمی‌شود.

جوانان عزیز بهائی آزادند که در صورت تمایل و با توجه به دو نکته

فوق و بدون اعتنا به نیت مسئولین امور در طرح این‌گونه سئوالات و با آگاهی بر این که حتی بعد از ورود به دانشگاه، به محض شناسایی شدن از آن مؤسسات آموزشی اخراج خواهند شد، هر فرصتی را که روزنه‌امیدی برای حلّ مشکل تحصیلات عالی خود می‌بینند، دنبال کنند و بدین نحو هم جدیت خویش را در تمسک به احکام الهی به ثبوت رسانند و هم اشتیاق شدید خود را به آموزش عالی نشان دهند.

معهد اعلی در اعتاب مقدّسه مزید تأیید و توفیق شما را از آستان جمال اقدس ابهی مسئلت می‌نمایند.

با تقدیم تحیات

دارالانشاء بیت عدل اعظم

ستایندگان اسم اعظم در مهد امرالله

اول فروردین ۱۳۹۰

می‌فرمایند: "ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمایید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم آحدی نگذرم." و رای مصائبی که شما را از هر جهت احاطه نموده بنگرید و به بینش شکوهمند این امر اعظم که اصلاح عالم و سعادت اُمم است ناظر باشید. با تاسی به حیات هیاکل مقدّسه امرالله و نیاکان روحانی خود و بر طبق مَثَل بارزی که خود در طیّ سی سال گذشته به جهانیان ارائه داده‌اید در شداید صبور و بردبار بمانید، به فداکاری‌های الهام‌بخش خود ادامه دهید و سهم خود را در بنای جهان و ایرانی متحد، آباد و آزاد بیش از پیش ادا نمایید. در اعتاب مقدّسه علیا به یاد فرد فرد شما عزیزان هستیم.

بیت العدل اعظم

نظم بدیع

جناب همایون حسامی اعلیٰ مقامه

سخن از باده گلرنگ حرامست حرام
 بهر ما عشقِ زُخت شُرب مدامست مُدام
 در سراپرده یکرنگی این نظم بدیع
 عشق و دلدادگی و صلح و سلام است سلام
 گوی و میدان همه آماده تبلیغ و وسیع
 همتی کن که کنون وقت قیام است قیام
 خدمت عالم انسانی و ابناء بشر
 اهل حق را همه این رسم و مرامست مرام
 بر در بندگیش تاج سلاطین بر خاک
 بر در درگه او شاه غلامست غلام
 برف پیری به سرت هست همایون لیکن
 دل جوان دار که ایام به کامست به کام



دانستنی‌ها

فاران: سرزمینی است در شرق آسیا که بنی اسرائیل از آن جا عبور کردند. حدود این بیابان و ذکر عبور حضرت ابراهیم و اسحق و یعقوب و یوسف و داود از این صحرا در قاموس کتاب مقدس مسطور است. ایضاً نام کوه مقدسی است که خداوند در این کوه بر حضرت موسی تجلی فرمود.

عهد جبل فاران: این اصطلاح در کلمات مکنونه آمده است و منظور عهد و میثاق الهی است.

فاران در مقامی منظور شهر "تون" است که در جنوب غربی خراسان واقع است و در نامگذاری کشوری، "فردوس" نام گرفت.

شجره انیسا: به حضرت بهاء‌الله اطلاق شده.

انیسا: درخت کوتاه یا بوته خوشبو و بلندی است که به آن رازیانه یا بادیانیه نیز می‌گویند.

مقام و عقبه زمردی وفا: به اصطلاح شیخ جلیل و حضرت اعلیٰ روحی له الفدا قدر است و این عقبه بسیار صعب‌المرور است... آن اسم اعظم است. مراد جمال مبارک است.

نگاهی به گذشته

به مناسبت صدمین سال تشریف فرمایی حضرت عبدالبهاء به امریکا

جناب دکتر م. مشرف زاده

مصاحبه حضرت عبدالبهاء با آقای ماکزیم هودسن (Maxim Hudson) محقق، مخترع و متخصص مواد منفجره، (ترجمه از نجم باختر انگلیسی، سیزدهم جولای ۱۹۱۲).

حضرت عبدالبهاء: خوش آمدید، خوش آمدید، خیلی خوش آمدید.

هودسن: چه خوب بود بیانات شما را به انگلیسی می‌شنیدم.

حضرت عبدالبهاء: زندگی من همه‌اش در شرق بوده که زبان‌های خارجی به ندرت استعمال می‌شده و گرنه من هم می‌توانستم به انگلیسی صحبت کنم. زبان یکی از موانع مهم در ارتباط بین ملت‌ها است ولی وقتی که افکار تبادل پیدا کند، نتیجه واحد است. همه زبان‌ها گرفتار محدودیت کلمات هستند و لکن لسان حقیقی به مراتب عمیق‌تر از کلمات لفظی است.

هودسن: آیا شما ترکی هم صحبت می‌کنید؟

حضرت عبدالبهاء: زبان اصلی من فارسی است، و لکن به ترکی و عربی هم صحبت می‌کنم. زبان ترکی خیلی مشکل است. در شرق مرسوم است که آموختن ترکی به سختی آموختن سه زبان دیگر است.

هودسن: می‌دانم که شما حامل پیام صلح برای این مملکت هستید. آیا عقیده شما راجع به جنگ‌های با اسلحه‌های جدید چیست؟ آیا دولت‌های بزرگ بایستی به تهیه سلاح‌های جنگی و بالا بردن نیروهای دفاعی خود به عنوان تضمین جلوگیری از جنگ ادامه دهند؟ (در حال نشان دادن بعضی مقالات روزنامه‌ها راجع به جنگ)، این یک مقاله‌ایست که بنده راجع به این موضوع نوشته‌ام. آیا ملت‌ها باید یک نیروی دریائی بین‌المللی را دارا شوند که از بروز جنگ بین دول جلوگیری کرده و ضامن صلح باشد؟ آیا باید همه خلع سلاح و بدون دفاع شوند؟

حضرت عبدالبهاء: هر چیزی که از بروز جنگ جلوگیری کند، محبوب است. هودسن: حضرت مسیح فرمود که برای ایجاد جنگ آمده است. سزار از نظر تاریخی مرد بزرگی بود زیرا در جنگ و مصاف نظامی مهارت داشت. حضرت عبدالبهاء: ما قریب شش هزار سال تاریخ ملت‌ها را در اختیار داریم. قبل از آن مدرکی در دست نیست. در خلال این شش هزارسال همواره جنگ و خونریزی وجود داشته. با یک نگاه می‌توانیم به نتیجه این جنگ‌ها پی ببریم. تاریخ این جنگ و خونریزی‌ها معلوم و نتایج آن‌ها مشهود است. آیا تا به حال تجربه کافی از حدوث این جنگ‌ها به دست نیاورده‌ایم؟ بیائید حال تا مدتی هم که شده، صلح را بیازمائیم. اگر نتیجه خوب بود، آن را دنبال کنیم. اگر بد بود آن را به دور انداخته و مجدداً شروع به جنگ کنیم. از این تجربه ضرری متوجه ما نخواهد شد.

هودسن: ترقی ملل اکنون به حدی رسیده که در حیات ملت‌ها عامل اقتصاد

جای جنگجوئی را گرفته است. کسب و کار به خودی خود یک جنگ بی‌باک و بی‌رحم است.

حضرت عبدالبهاء: درست است. جنگ محدود به یک علت نیست. در حال حاضر انواع و اقسام بسیاری از جنگ وجود دارد. جنگ سیاسی، جنگ اقتصادی، جنگ میهن پرستی و نژادپرستی، این‌ها انواعی از جنگ‌های تمدن بشری است.

هودسن: آیا به نظر آن حضرت جنگ بزرگ بین‌المللی دیگری لازم است؟

حضرت عبدالبهاء: امیدوارم که اقدامات شما از بروز آن جلوگیری کند. چرا برای مدتی روی صلح کار نکنیم. اگر به این نتیجه رسیدیم که جنگ بهتر است، شروع مجدد جنگ کار مشکلی نیست. ولی اگر دریابیم که صلح باعث تعالی انسان‌ها، پیشرفت تمدن، و وسیله جلب رضایت الهی است، بایستی با آن موافقت نموده و با تمسک به آن یک صلح دائمی برقرار کنیم.

هودسن: بسیاری از مؤسسات خبری راجع به جنگ آمریکا و ژاپن صحبت می‌کنند. نتیجه آن فعلاً قابل پیش‌بینی نیست. ما نمی‌خواهیم مشتری‌های خوبمان را هلاک کنیم. انرژی اقتصادی برای ما پُر سودتر است. رقابت‌های اقتصادی در حال حاضر عیناً به سختی و بی‌رحمی جنگ‌های سابق است. علم جنگ‌ها را خیلی گران‌قیمت کرده است. آنقدر گران است که درآمد غلبه جنگ به آن ارزش نیست. ما اگر طرفدار صلح بشویم درآمدمان بیشتر می‌شود تا جنگ، به شرط آن که طرف مقابل هم آرام نشده و به امور اقتصادی بپردازد. اگر نیروی دریائی انگلستان، نیویورک را بمباردمان کند، به خودشان (از نظر اقتصادی) بیشتر صدمه خواهند رسانید تا به ما، مخارج اسلحه و مهمات بیشتر از ضرری است که به

وسیله بمباردمان به ما وارد کنند. درست است که آن حضرت طرفدار صلح هستید و این طرفداری این‌جانب از صلح از نقطه نظر دیگری است. من جنگ را آن‌قدر گران‌قیمت می‌کنم که ملت‌ها نتوانند مخارج جنگ را تحمل کنند و لهذا با ادامه صلح موافقت خواهند نمود.

حضرت عبدالبهاء: محصول اختراعات و نبوغ بشر در کشتن انسان‌های دیگر محدود و مردود است، به طوری که صنعت جنگ را دیگر موضعی برای پیشرفت نمانده است. در قدیم الایام جنگ بین دو ملت ممکن بود به قتل یک هزار نفر منجر شود و مخارج آن هم زیاد نبود. نتیجه جنگ نیز مشخص و معلوم بود، ولیکن در زمان حاضر صنعت جنگ به طوری پیشرفت کرده که در ظرف ۲۴ ساعت یک صد هزار نفر ممکن است کشته شوند. کشتی‌های جنگی مملو از مهمات می‌توانند یک شهری را در چند ساعت منهدم سازند. میزان خرابی غیرقابل اندازه‌گیری و غیرقابل پیش‌بینی است. اثرات بعدی این حملات به مراتب شدیدتر از انهدام اولیه است... ممالک به مراتب بیش از حد تصور صدمه می‌بینند. کشاورزی لطمه می‌بیند، صنعت معوق می‌ماند، امور از هم گسیخته می‌شود، مشقات بی‌حد و فقر اجتماعی از عواقب بعدی است. ملاحظه کنید که در شرق در طول تاریخ به چه تعداد جنگ اتفاق افتاده و همواره جنگ و صلح متعاقب هم بوده‌اند، ولیکن کشور آمریکا تا به حال از عواقب آن جنگ‌ها مصون مانده. اخبار آن جنگ‌ها مدت‌ها بعد از اتفاق، به اروپا و آمریکا می‌رسیده، ولی حالا همه این امور تغییر کرده است. به محض این‌که در کشوری اعلان جنگ داده شود، خبر آن به تمام ممالک می‌رسد و همه مردم دنیا را نگران می‌کند،

بالتیجه اقتصاد و صنعت فلج می‌شود. تمام دنیا در یک نگرانی شدید با آتیه نامعلوم فرو می‌رود. علیهذا پُر واضح است که اکنون هنگام خاتمه دادن به جنگ و ایجاد صلح بین ملل است و این یکی از اقدامات لازم این قرن است. هودسن: امروزه در مقایسه با قرون گذشته، تعداد کمتری از مردمان در جنگ کشته می‌شوند. اسلحه‌های جدید تیررس و طولانی‌تری دارند و لذا مردم کمتری مورد هدف قرار می‌گیرند.

حضرت عبدالبهاء: در مورد جنگ روس و ژاپن عقیده شما چیست؟ هودسن: در مقایسه با حوادث کار و صنعت که قابل پیشگیری است، هرساله در جنگ تعداد کمتری از مردم کشته می‌شوند.

حضرت عبدالبهاء: جنگ قابل پیشگیری‌ترین حوادث است. هودسن: شمشیرهای سابق کشنده‌تر از تفنگ‌های کنونی هستند، زیرا در آن زمان گروهی از جنگجویان توأماً به هم شمشیر می‌کشیدند و یک قتل عام به وقوع می‌پیوست، ولی در جنگ Mukderr، ۲۵ هزار سرباز که رفته بودند، زنده برگشتند. در سابق هزاران مردم اسیر و سپس کشته می‌شدند، امروزه تلفات جنگ بیش از تلفات اتومبیل نیست.

حضرت عبدالبهاء: تاریخ نشان می‌دهد که جنگ بین امپراطوری ایران و روم بیست سال به طول انجامید. از هر طرف یک صد هزار نفر سرباز شرکت کردند و در آخر فقط ۵ تا ۶ هزار کشته شدند. در جنگ‌های جدید، بُمب انسان‌ها را همچون برگ درخت به زمین می‌ریزد. یک ژنرال مصری در جنگ بین مصر و انگلستان متهم به فرار شده بود، در دادگاه منعقد در سوریه به حاضرین گفت آیا

شما موشک‌های انگلیسی را دیده‌اید، وقتی که ببینید که یکی از آن‌ها در بین سربازان منفجر بشود، شما هم فرار را بر قرار ترجیح می‌دهید. هودسن: (در حالی که دیاگرام و نقشه‌ای می‌کشید) اثر بمب آنقدرها که می‌گویند شدید نیست. قسمت اعظم انرژی آن به هوا پرتاب می‌شود و محال است که توده‌ای از انسان‌ها را به گرد آن جمع کرد که همه کشته شوند. البته اگر بشود که انرژی آن را به اطراف زمین و در جهت صحیح جنگی منتشر کنند، خیلی‌ها را خواهد کشت.

حضرت عبدالبهاء: باهوش‌ترین و با ذکاوت‌ترین مردم به سوی کشتن هموعانش هدایت شده! اکتشاف مواد منفجره، تکمیل آلات قتاله حرب، پیشرفت دانش جنگ‌های نظامی، همه این‌ها دلیل هوش و ذکاوت بشر است که به طریق انحرافی و ناصحیح هدایت شده. شما یک مخترع عالی‌قدر و یک دانشمند محقق هستید که نیرو و دانش خود را در ایجاد وسائل انهدام بشر مصرف می‌کنید. نام شما در علوم جنگی مشهور خواهد شد. حال شما این موقعیت را دارید که شهرت دو جانبه اکتساب کنید. باید علوم مربوط به صلح را به کار برید. شما باید ذکاوت و علم خود را در جهت مخالفت (یعنی صلح) مصرف کنید. شما باید وسائل ایجاد صلح را کشف کنید. تفنگ محبت را اختراع کنید که پایه و اساس بشریت است. تفنگی که شما اکنون اختراع می‌کنید، باعث قتل مردم می‌شود. شما باید تفنگی را اختراع کنید که حیات به مردم بدهد. بایستی انرژی و حیات شما در این هدف عالی مصروف گردد. در این طریق تجربه و عمل نمائید. این اقدام و عمل عالی‌تر از تمام آنچه را که قبلاً انجام داده‌اید

می‌باشد. سپس همه خواهند گفت که آقای هودسن که مخترع تفنگ‌های جنگی و مکتشف آلات فعاله بوده، اکنون وسائلی را برای طول حیات و محبت به مردم اختراع نموده و به کوشش در پروراندن درخت بی‌پایه جنگ خاتمه داده است. این عالی‌ترین و جالب‌ترین اقدام هر انسانی است. نام شما تا سال‌های سال در خاطر مردم می‌درخشد، زیرا حیات شما نتایج عظیمه‌ای را به بار آورده است. ببینید چقدر جالب است که مخترع اسلحه‌های منفجرکننده، تبدیل به مخترع وسائل صلح عمومی گردیده است، یک عضو فعال دانش جنگ، حالا تبدیل به عضو انجمن محبت شده است. بدان جهت تاریخ نام شما را با مرکب طلا ثبت خواهد نمود و هیچ‌کس در شهرت و عظمت به پایه شما نخواهد رسید. شما دارای شهرت دوجانبه خواهید گردید. حقّ از شما راضی شده و از هر لحاظ یک انسان کامل خواهید گردید.

اثر منظوم ایادی امرالله جناب ادلبرت مولشلگل

ترجمه به نظم از صادق مهربان

اما نه امروز

رفیق نیک رفتار و شفیقی
 نفهمیدم که کی شد روز ظاهر
 دعا و شور و الفت هست امشب
 ز دردش مانده و زار و نزارم

شب پیشین به همراه رفیقی
 به میهمانی شدم با ذوق وافر
 خبر دارم ضیافت هست امشب
 ولیکن خسته‌ام سر درد دارم

ضیافت می‌روم اما نه امروز

خدا فرمود آیاتش بخوانسیم
 کز آن محکم شود ارکان ایمان
 ولی این ره بسی دشوار باشد
 چه صد کار دگر در پیش دارم
 ز ذکرش روز و شب غافل نمائیم
 تمیز خوب و بد هم گردد آسان
 پُر از مانع و ناهموار باشد
 تعهد با غریب و خویش دارم
 نمایم ذکر حقّ امانه امروز

یکی دیگر ز احکام متینش
 برای نوع انسان چاره جوئیم
 که تا نوع بشر آزاد گردد
 ولی تفریح و ورزش در بساطت
 بود تبلیغ امر راستینش
 تعالیم خدا را هم بگوئیم
 رها از غفلت و دلشاد گردد
 که این خود موجب وجد و نشاطست

کنم تبلیغ امر امانه امروز

تبرّع در رهش از واجباتست
 کز آن شایع شود امر الهی
 ولیکن جامه‌ای خوشرنگ و زیبا
 همان جنسی که مرغوب و قشنگ است
 که جسم امر را خون حیاتست
 ره‌اند این جهان را از تباهی
 به دکان دیده‌ام جنشش ز دیبا
 یقین دارم که محصول فرنگ است
 مرا در زیر بار غم کشاند
 تبرّع می‌دهم امانه امروز
 پریشان خاطر و افسرده بودم
 به پشت درب جنت مانده دیدم
 بماند مسدود و رفتن غیر ممکن
 ز پیری ناتوان، رنجور و مضطرّ
 بفرما مرجبا آغاز می‌کرد
 امید و آرزویم شد سرابی
 نهیبی زد ز پشت درب بر من
 توانا و جوانم نیستم گر
 گشایم درب را امانه امروز

رساله سیاسیّه

شرح رساله از دکتر طلعت بصاری (قبله)

ادامه مطالب پیشین

اشراق سیّم اجرای حدود است چه که سبب اول است از برای حیات عالم، آسمان حکمت الهی به دو نیّر روشن و منیر: مشورت و شفقت، و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا: مجازات و مکافات

نوع حکومت مورد نظر حضرت عبدالبهاء

نوع حکومت مورد نظر حضرت عبدالبهاء همچنان که حضرت بهاء الله جلّت عظمه فرموده‌اند، رژیم مشروطه سلطنتی است. ولی در همه جا از عدل و داد و انصاف جانبداری می‌فرمایند و سلطان و حکومتی را درخور اطاعت و فرمانبرداری می‌دانند که به زیور عدل آراسته باشد.

”بشارت پانزدهم“ اگرچه جمهوریت نفعش به عموم اهل عالم راجع و لکن شوکت سلطنت آیتی است از آیات الهی. دوست نداریم مدن عالم از آن محروم ماند. اگر مدبّرترین این دو را جمع نمایند، اجرشان عندالله عظیم است. و در لوح مبارک دنیا، رژیم حاکم بر انگلستان را نمونه می‌دانند و می‌فرمایند: ”... حال آنچه در لندره (لندن) امت انگلیز به آن متمسک، خوب به نظر می‌آید، چه که به نور سلطنت و مشورت امت هر دو مزین است.“

ولی امر مهمّ مشورت و رعایت عدالت و انصاف در مملکتداری و حکومت اصل است و بدون رعایت آن‌ها هیچ ملّتی روی آسایش و آرامش و

رضایت خاطر نخواهد دید. با این که سلطنت مورد عنایت است، ولی چون ملت را در تعیین سرنوشت خود شریک و سهیم می‌دانند و بهترین راه وصول به سعادت را موکول به مشورت در کلیه امور می‌فرمایند، بنابراین حکومت فردی که نتیجه‌ای جز استبداد و خودرأیی ندارد، خود به خود مردود است و می‌فرمایند: "از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمّل امر سلطنت ننماید، سلطنت بماند و اّحدی اقبال نکند که وحده تحمّل آن نماید. آن ایام ایام ظهور عقل است مابین برّیه..."

رابطه حکومت و دیانت

دیانت تعلیم اخلاقیات می‌دهد و در انسان‌ها ایجاد روحانیت می‌نماید، یعنی به او تربیت جهانی و انسانی و روحانی می‌دهد و در نتیجه انسان وجدان آگاه و بیدار می‌یابد و بیم از خدا در او ایجاد می‌گردد.

"آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشیه الله بوده، طوبی للفاضلین."

حکومت با سیاست و روشی که اتخاذ می‌کند "متعلق به عالم جسمانی و مورث سعادت خارجه عالم انسانیت و سبب محافظه جان و مال و ناموس بشری و علت عزّت و علو منقبت هیئت جامعه این نوع جلیل است و مرکز رتق و فتق این قواء سیاسیّه و محور دائره این موهبت ربانیه خسروان عادل و امنای کامل و وزرای عاقل و سران لشکر باسل هستند."

دیانت و تربیت روحانی افراد را طوری آماده و تربیت می‌کند که پایبند اخلاق و دوری از هر نوع مفاسد باشند و رعایت عدل و انصاف نمایند و وجدانی بیدار و آگاه داشته باشند که در نتیجه وقتی چنین افرادی که پرورده دین هستند اداره امور مملکت را به عهده گیرند، همیشه خدا را در جمیع امور حاضر و ناظر اعمال و کردار خود می‌دانند و برخلاف مصالح ملت قدمی بر نمی‌دارند، و چنین حکومتی را باید اطاعت کرد و تابع و مطیع بود.

می‌فرمایند: "مقصود این بود که به صریح آیات و صحیح روایات سلطنت موهبت ربّ عزّت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت. نهایت مراتب این است که شهریان کامل و پادشاهان عادل به شکرانه این الطاف الهیه و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسم باشند و سحاب رحمت. رأیت یزدان باشند و آیت رحمن. حکومت رعیت پرور واجب الاطاعت است و طاعتش موجب قرب عدل الهی. مقتضی رعایت حقوق متبادله است."

"سلطانی که غرور اقتدار و اختیار او را از عدل منع ننماید و نعمت و ثروت و عزّت و صفوف و الوف او را از تجلیت نیر انصاف محروم نسازد، او در ملاء اعلی و رتبه علیا است. بر کلّ اعانت و محبت آن وجود مبارک لازم. طوبی لملک ملک زمام نفسه و غلب غضبه و فضل العدل علی الظلم والانصاف علی الاعتساف."

جدایی سیاست از دین

جداسازی دین از سیاست یعنی آزاد و مستقل ساختن دین از سیاست، چون دین رسالتی مخصوص و حکومت وظیفه‌ای خاص دارد. می‌دانیم که روحانیان و علماء هر دیانتی خود را صاحب اختیار و همه کاره جامعه می‌دانستند و در شرق و ممالک عقب‌افتاده هنوز می‌دانند و انسان‌ها را افرادی بی‌اراده و حتی در اداره زندگی روزمره محتاج قیّم. اربابان کلیسا و صاحبان عمائم و متولیان امور مذهبی، دین را به صورت یک سازمان و ابزار سیاسی درآورده، هم خود آن را مورد سوء استفاده قرار داده و می‌دهند و هم هر وقت ضرورتی ایجاب می‌کرد و می‌نماید، آن را در اختیار جباران و خودکامگان گذارده و می‌گذارند، و چون حکمرانان مستبد و ستمکار ادامه زندگی خود را در سازش با علماء دین دیده و می‌بینند، نه تنها حمایتی از مظلومان نکرده و نمی‌کنند، بلکه به تحریک و دخالت و تبعیت از آنان، چه خون‌ها که بر زمین ریخته شد و چه خانمان‌ها بر باد رفت و چه تاراج و غارت‌ها که انجام گرفت و چه جنگ‌ها که

میان پیروان ادیان مختلف و نیز معتقدان یک دین برپا گشت - که در برخی نقاط هنوز هم وجود دارد - و چه مقدار از علماء و دانشمندان و متفکران مورد تکفیر و طعن و لعن قرار گرفتند و هنوز هم، مثل جنگ‌های صلیبی و غیره. ویل دورانت می‌نویسد: "شاید عیسویانی که به دست عیسویان کشته شدند بیش از عیسویانی بودند که در دوران ایذاء مسیحیان توسط مشرکان رومی از میان رفتند."

آگوستین Ogustan، قدیس که یکی از چهار مجتهد کلیسا است، در قرن پنجم میلادی در کتاب شهر خدا می‌گوید: "دولت باید کاملاً در تحت فرمان کلیسا باشد." آگوستین معتقد بود که "چون کلیسا پدر روحانی همه می‌باشد، حق هر نوع تنبیه فرزندان را دارد."

وقتی گالیله بر مبناء و دنباله مطالعات کپلر (Kepler) این عقیده را اظهار کرد که فرضیه قدیم مبتنی بر مرکزیت زمین نسبت به جهان مادی صحیح نیست و آفتاب مرکز منظومه شمسی است و راجع به عقاید بطلمیوس و کپرنیک (Kopernik) در باب حرکات منظومه شمسی کتاب نوشت، سال بعد پاپ او را به رُم احضار کرد و اظهار عقیده او را درباره حرکت زمین گرد آفتاب کُفر شمرد و مجبورش کرد که به زانو درآید و از آن عقیده استغفار کند. معروف است که چون گالیله استغفار کرد و از جا برخاست و بیرون رفت، دیدند که با انگشت روی زمین نوشته است: با این همه زمین حرکت می‌کند.

در رساله سیاسیة نیز نمونه‌هایی از این گونه افراد که در تاریخ به فراوانی وجود دارند مذکور است، مانند حنا و قیافا، از علمای بنی‌اسرائیل بر ضد حکومت مسیح و ابوعامر راهب و کعب بن اشرف و نضر بن حارث و عاص بن وائل و حیی بن اخطب و امیه بن هلال، در دشمنی با حضرت محمد.

جرجی زیدان با اشاره به بزرگان امت هر سه ادیان گذشته (مسیحی، یهودی و اسلام) می‌نویسد: در این ضمن (در سال ۶۳۰ میلادی، زمان هرقل) ستاره‌شناسان به رومیان گفتند که بنا به احکام نجوم، در همین ایام دولت روم به دست مردمان مختون منقرض می‌شود. رومیان از این پیشگویی به هراس افتادند

نوروز

دکتر طلعت بصاری (قبله)

ادامه مطالب پیشین

نوروز در ایران پیش از اسلام

نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریایی است. گرچه در اوستا نامی از نوروز نیست، ولی برخی از کتاب‌های دینی پهلوی از نوروز و مراسم ایرانیان باستان یاد کرده‌اند.

قراینی در دست است که می‌رساند این جشن در عهد قدیم یعنی به هنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در آغاز برج حمل یعنی اول بهار، برپا می‌شده و شاید به نحوی که اکنون بر ما معلوم نیست، آن را در اول برج مزبور ثابت نگاه می‌داشتند.

بطور کلی از مراسم نوروز در دربار شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی اطلاعات دقیقی در دست نیست و بعکس از عصر ساسانی، اطلاعات گرانبهایی موجود است که خلاصه آن‌ها در نوروزنامه آمده است که "آمدن موبدان موبد و نوروزی آوردن (چیزهای متعلق به نوروز)، آیین ملوک عجم از گاه کیخسرو تا به روزگار یزجرد که آخر ملوک عجم بود، چنان بوده است..."

خلاصه آن این است که در روز نوروز، موبد موبدان با جام پُر از شراب و انگشتری و درم و دینار و یک دسته از ساقه گندم و جو، شمشیر و کمان و دوات و قلم و اسب و غلام، اولین کسی بود که نزد شاه می‌آمد و می‌گفت "شها، به جشن فروردین، به ماه فروردین، آزاد گزین به روان و دین کیان، سروش (فرشته) آورد تو را دانایی و بینایی به کاردانی و دیرزی با خوی هژیر و نیکو و

شادباش بر تخت زرین وانوشه خور به جام جمشید رسم نیاکان در همت بلند و نیکوکاری و ورزش، داد و راستی نگاهدار، سرت سبز باد و جوانی چو خوید (گیاه تازه بوته جو یا گندم که هنوز خوشه نبسته) اسبت کامکار و پیروز، تیغ روشن و کاری به دشمن و بازت گیرا و خجسته به شکار و کارت راست چون تیر و هم کشوری یکرنگ بر تخت با درم و دینار، پیشت هنی (هنرمند) و دانا گرامی و درم خوار (پست) و سرایت آباد و زندگانی بسیار.

چون نیایش را تمام می‌کرد، جام را به شاه می‌داد و سبزه را در دست دیگر شاه می‌نهاد و درم و دینار را پیش تختش تا روز اول سال با دیدن شراب و سبزه و درم و دینار، تا آخر سال به مبارکی و کامرانی بگذرد که خرمی و آبادانی جهان در همین چیزهاست.

در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی آمده است که در ایام نوروز، پادشاه هر روز بازی سپید پرواز می‌داد و دوشیزگان کوزه‌هایی پُر از آب که از زیر آسیاب‌ها پنهانی برمی‌داشتند، برای شاه می‌آوردند.

جاحظ در المحاسن والاضداد نوشته است که بیست و پنج روز پیش از نوروز، در صحن کاخ سلطنتی، ۱۲ ستون از خشت خام درست می‌کردند و بر هر ستونی نوعی از غلات می‌کاشتند و در روز ششم نوروز با رقص و آواز و موسیقی و شادی بسیار آن‌ها را از ستون‌ها می‌کنند و در مجلس می‌پراکندند و تا روز مهر از ماه فروردین (۱۶ فروردین) آن را جمع نمی‌کردند و این دانه‌ها و سبز شدن آن‌ها را به فال نیک می‌گرفتند. اکنون در میان ایرانیان و ایران، کاشتن دانه‌های مختلف پیش از عید و کندن آن‌ها در روز سیزدهم نوروز معمولی است.

شاه در این روزها بارعام می‌داد که پنج روز اول را "نوروز عام" می‌گفتند که در این روزها شاه مردم را از کارهایی که باید انجام پذیرد آگاه می‌کرد و به نیازمندان احسان‌ها می‌نمود. روز اول مخصوص عامه مردم و روز دوم مخصوص دهقانان (خرده مالکان) و اهل آتشکده، روز سوم لشکریان و

موبدان بزرگ و روز چهارم افراد خاندان و نزدیکان، روز پنجم برای پسر و فرزندان خرده مالکان و از روز ششم که نوروز خاصه نامیده می‌شد، که مخصوص خود شاه بود.

در کتاب مطالعاتی در باره ساسانیان آمده است که:

پس از این که شاه برای پذیرایی آماده می‌شد، شخصی خوشنام با روی خندان می‌آمد و روبروی او می‌ایستاد و می‌گفت به من اجازه بده وارد شوم. شاه از او می‌پرسید تو کیستی و از کجا می‌آیی و چه چیز با خود آورده‌ای؟ و او می‌گفت من از جانب دو نیکبخت می‌آیم و به سوی دو نفر پُر برکت می‌روم و با من پیروزمندی همراه است و نام من خجسته است و با خود سال نو و خبر خوش و پیام و درود می‌آورم. شاه می‌گفت راهش بدهید. آن مرد میزی سیمین رو به روی او می‌گذاشت، در کنار میز کلوچه‌هایی که از حبوبات گوناگون مانند گندم، جو، ارزن، نخود، عدس، برنج کنجد و لوبیا پخته شده بود قرار داشت و هفت دانه از هریک از انواع این حبوبات را برداشته در روی میز می‌گذاشتند و در وسط میز هفت شاخه درخت‌هایی را می‌نهادند که از روی آن‌ها و نام آن‌ها پیشگویی می‌کردند و شکل آن‌ها را به فال‌ی نیک می‌گرفتند، از قبیل بید، زیتون، به، انار، و هر شاخه‌ای را به نام یکی از ایالات روی میز می‌گذاشتند و بر جاهای مختلف می‌نوشتند، افزود و افزوده خواهد شد افزونی ثروت، خوشبختی و فراوانی، و همچنین هفت جام سفید و هفت درهم سفید ضرب همان سال و یک دینار نو و یک بسته اسپند می‌گذاشتند.

نوشیدن یک جرعه شیر تازه و خوردن پنیر در آغاز این روز، به فال نیک گرفته می‌شد.

هرگاه نوروز با روز شنبه مصادف می‌شد، شاه فرمان می‌داد که به رئیس جمعیت یهود، چهار هزار درهم بدهند.

توضیحی در مورد دو نیکبخت و دو پُر برکت ضروری است:

می‌دانیم که هر روز از سال ایرانی، فرشته نگهبانی داشته که آن روز به

اسم او نامیده می‌شده و طبق آنچه در اوستا آمده، روز اول ماه روز هرمزد یعنی اهورامزدا و شش روز دیگر به اسامی شش امشاسپنت (امشاسپند) نامیده می‌شد که در حول اهورامزدا بوده و هریک بر قسمتی از آفرینش فرمانروایی می‌کردند، (امشاسپند AMESA SPAND) در دین زردشتی به هفت فرشته ارجمند و مقرب اطلاق می‌شود. بهمن: در جهان مادی نگهبانی چهارپایان سودمند بدو سپرده است. اردیبهشت: در جهان مادی نگهبان آتش. شهریور: پاسبان فلزات و موکل بر روز چهارم هر ماه. اسپندارمذ (اسفند: نماینده بردباری و سازش اهورا و نگاهبان زمین).

خرداد - امرداد - در آغاز پیدایش آیین زردشت در رأس این شش سپنتا مینو SPENTA-MAINIU (یعنی خرد مقدس) قرار داشت، بعدها به جای او اهورامزدا را قرار دادند و گاه نیز به جای اهورامزدا، سروش را جای داده‌اند. در این مورد تحقیقات دار مستتر به این نتیجه رسیده است که برخلاف چهار امشاسپند (بهمن - اردیبهشت - شهریور - سپندارمذ "اسفند") که هرکدام وجودی مستقل دارند، خرداد و امرداد همیشه با هم هستند و نه تنها دارای مفاهیم مجرد تندرستی و جاودانی هستند، واجد صفات زیادی نیز می‌باشند. خرداد حکمفرمای آب‌ها و امرتات (امرداد) حکمفرمای رستنی‌هاست. در اوستا نیز آب‌ها و رستنی‌ها که بخشنده تندرستی و جاودانی هستند، همیشه مترادفاً ذکر شده‌اند و وظایف آن دو نیز همیشه بطور صریح محدود نشده است.

در سر سفره به نام هوروات (خرداد) و امرتات (امرداد) دعا می‌کرده‌اند و اسامی آن‌ها به جای آب و درخت مقدس استعمال می‌شده است. بیرونی اشاره کرده است که ایرانیان بطبق عادت ملی، در نوروز به یکدیگر قند می‌بخشیدند و راجع به اعتقاد ایرانیان این‌طور نوشته است که هرکس صبح اول نوروز قبل از این که حرفی بزند عسل بخورد، در تمام سال از ناخوشی‌ها محفوظ می‌ماند.

احتمال قوی می‌رود که آب برای اجرای رسمی بوده که "آب ریزان" نامیده می‌شده و روایات عربی در کتاب "المحاسن والاضداد" اطلاعاتی دربارهٔ پیدایش این رسم می‌دهد. علاوه بر اطلاعاتی درباره این رسم می‌توانیم پایهٔ تاریخی بعضی عادات معاصر را کشف کنیم. میان مسلمانان شیعه معمول است که یک نفر در نوروز برای خوشبختی، یک کوزه آب از چشمه برداشته به خانه می‌آورد و بعد به آسیا رفته جاروئی را که با آن سنگ آسیا را پاک می‌کنند هفت مرتبه روی سر خود می‌گذارد یا این‌که قبل از طلوع آفتاب به آب رفته، هفت بار از زیر ناودان آسیا رد می‌شود و کوزه‌ای از آب آسیا برداشته برای پختن نان عید بکار می‌برد.

عین این عادات را ما میان برخی قبایل کارتال از مسیحیان قفقاز می‌یابیم و عاداتی وجود داشته که صبح سال نو با کوزه‌ای پی آب می‌رفته‌اند، ضمناً در رفتن و برگشتن می‌بایستی سکوت کامل را رعایت کرده با هیچکس حرف نزنند. بنابراین پایهٔ تاریخی عادتی که امروز میان مسلمانان شیعه و مسیحیان قفقاز دایر است، معتقدات ایران باستانی است.

نوروز که بزرگترین عید ملی است می‌بایستی محرک بروز آرمان‌های باطنی و آرزوهای هنری باشد و بی‌جهت نیست که در زبان فارسی یک رشته از آهنگ‌های موسیقی هم نوروز نامیده می‌شود.

نخستین پادشاهی که دو قسمت نوروز عامه و خاصه را به هم پیوست و همهٔ ایام مابین آن را جشن گرفت، هرمز پسر شاپور بود. (فرهنگ معین) در ایام نوروز نواهایی خاص در خدمت پادشاه نواخته می‌شد که مختص همان ایام بود.

نوروز - نوروز اصل - نوروز خاصه (نوروز بزرگ) - نوروز کیقبادی
 نوروز خار - نوروز بیانی - نوروز خُردک (نوروز خارا) - نوروز کوچک.
 نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز

نوروز جلالی:

می اندر مجلس آصف به نوروز جلالی نوش

که بخشد جرعه جامت جهان را ساز نوروزی

نوروز عجم - نوروز عرب

دستان‌های چنگش سبزه بهار باشد نوروز کیقبادی و آزادوار باشد

و سرودهایی که نام برده شده این سرودها مربوط به این زمان بیشتر نام برده نشده.

سرود خطاب که احتمالاً سرود تهنیت به پادشاه بوده - سرودهای بهار

که مخصوص خود عید بوده. سرودهای پهلوانی - سرودهای راجع به باران و

مجمع الکواکب که سبب بارندگی بوده، یعنی سرودهایی که مربوط به عوامل

طبیعت و در کشاورزی درازای اهمیت فراوان بوده و یاد کردن آن در روز حلول

بهار به موقع و شایسته بوده و سرودهای مناسب دیگر.

ادامه دارد







سرّ تنکیس

جناب دکتر م. مشرف زاده

جمالقدم جلّ اسمه الاعظم در کتاب مستطاب اقدس بند (۱۵۷) چنین

فرموده:

”قد ظَهَرَ سرّ التنکیس لرمزالرئیس طوبی لمن آتده الله علی الاقرار بالسنّة
الّتی ارتفعت بهذه الالف القائمہ آلا انه من المخلصین“

یعنی سرّ تنکیس برای رمز رئیس ظاهر شده. خوشا بر کسی که خداوند
او را به اقرار بر شش (۶) که بلند شد بر این آلف قائمه (عمودی) آگاه فرماید هر
آینه او از مخلصین است.

در کتاب اقدس سه نوع نکث - نکس و تنکیس نازل شده:

نکث به معنی پیمان شکنی است. در ترجمه رسمی انگلیسی یعنی (Violation)

نکص به معنی بازگشتن و به عقب برگشتن است. (Turning Back)

نکس و تنکیس به معنی وارونه و واژگون کردن است. (Reversal)

در بند سوّم کتاب مستطاب اقدس چنین نازل شده:

”انّ الذین نکثوا عهدالله فی اوامره و نکصوا علی اعقابهم اولئک من اهل الضلال
لذی الغنی المتعال.“

یعنی آنان که عهد و پیمان در اوامرش را شکستند و به پیشینیان خود برگشتند،

نزد خداوند غنی و متعال از گمراهانند. که شرح آن منظور و هدف این نوشته نیست.

نکس سوّم که بصورت تنکیس بیان شده، از شیخ احمد احسائی علیه غفران الله است که درباره ظهور موعود چنین نوشته:

”سَرّ التَنکِیس لرمز الرئیس فَاَن حَصَلَ مِنَ الْغَیْرِ الْاَقْرَار بِالسَّتَهِ الْبَاقِیَهِ ثَمَّ الْاَمْر بِالْحِجَّتَهِ وَ ظَهْوَرِ الْاَسْمِ الْاَعْظَمِ...“

یعنی سَرّ تنکیس برای رمز رئیس است و اگر کسی به اقرار شش باقیه و سپس امر حَجّت و ظهور اسم اعظم فائز شود، او (به ایمان) رسیده است.

(رحیق مختوم - صفحه ۵۵۵)

و جناب سید کاظم رشتی در این موضوع در شرح خطبه طُنْجِیَه صفحه ۱۸۰ چنین فرموده:

وقد أُشیر الی هَذَا الْمَعْنَى الْوَاوِ الْمَعْکُوسِ فِی آخِرِ الْاَسْمِ الْاَعْظَمِ

”فَاَن الْوَاوِ وَاَوَانَ وَ اَلْفَ الْقَائِمَهِ فِی الْوَسْطِ فَ الْاَوَّلِی اِشَارَهِ اِلَى الدُّنْیَا لِاَنَّهَا خُلِقَتْ فِی سَنَۃِ اِیَّامِ وَالثَّانِیَهِ اِشَارَهِ اِلَى الْاُخْرَى لِاَنَّهَا كَذَلِکَ وَ اَلْفَ الْقَائِمَهِ بَیْنَهَا“

یعنی اشاره می‌کنم به معنی واو وارونه شده در آخر اسم اعظم و حرف و (در تلفظ خوانده می‌شود واو) و چون و مطابق ابجد مساوی ۶ است می‌شود (۶) (۱) و اوّل آن یعنی شش اوّل، اشاره به دنیا است که در ۶ روز خلق شد و دوّم آن (واو دوّم) اشاره به آخرت است (آخرالزمان) و اَلْفَ قائم بین آندو است. خلاصه واو اوّل اشاره به ۶ دوره دیانت از آدم تا خاتم است (آدم -

نوح - ابراهیم - موسی - عیسی و محمد) و الف قائم اشاره به ظهور حضرت نقطه اولی است و واو دوّم اشاره به رئیس یعنی حضرت بهاءالله است که از لحاظ عظمت مساوی آن ۶ دوره قبل است.

علّت وارونه شدن واو دوّم آنست که مصداق اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلاکم در دوره شریعت حضرت بهاءالله رُخ داده و می‌دهد.

(کتاب حضرت نقطه اولی - صفحه ۵۸)

پس منظور از سرّ تنکیس واو وارونه است و منظور از رئیس جمال اقدس ابهی می‌باشد.

در کتاب مستطاب اقدس در دنباله آیه مذکور می‌فرماید:

”کَم مِّن نَّاسٍ كِیْ أَعْرَضَ وَ كَم مِّن تَارِكٍ أَقْبَلَ وَ قَالَ لَکَ الْحَمْدُ یَا مَقْصُودَ الْعَالَمِیْنَ .
 اِنَّ الْاَمْرَ بَیْدُ اَللّٰهُ یُعْطِیْ مِنْ یَّشَاءُ مَا یَشَاءُ وَ یَمْنَعُ عَمَّنْ یَّشَاءُ مَا اَرَادَ . یَعْلَمُ خَافِیَه
 الْقُلُوبِ وَ مَا یَتَحَرَّکُ بِهٖ اَعْیْنَ اَللّٰلِئْرِیْنَ . کَم مِّنْ غَافِلٍ اَقْبَلَ بِالْخُلُوصِ اَقْعَدْنَاهُ عَلٰی
 سِرِّرِ الْقَبُولِ وَ کَم مِّنْ عَاقِلٍ رَجَعْنَاهُ اِلٰی النَّارِ عَدْلًا مِّنْ عَدَدِنَا اِنَّا کُنَّا حَاکِمِیْنَ .“

یعنی چه بسا عابد و نماز خوانی که اعتراض نمود و چه بسا ترک کننده (عبادت و نماز) که اقبال نموده و گفت ای مقصود جهانیان ستایش تو راست. هر آینه امر بدست خدا است آنچه می‌خواهد به هرکه می‌خواهد می‌بخشد و از هرکه را که اراده می‌فرماید باز می‌دارد. آنچه را که در قلوب مخفی است می‌داند و به حرکت چشم کنایه گویان (عیب جویان) آگاه است. چه بسا که شخص غافل با خلوص اقبال نموده و بر کرسی (تخت) قبول نشسته و چه بسا شخص عاقل که او را به آتش راجع نمودیم. عدلی است از ما. به درستی که ما فرمانروائیم.

جمال‌مبارک در لوح مبارک دیگری در این مورد فرموده‌اند:

”... حمد کن خدا را... که به سته ثانیه بعد از آلف قائمه که مُشعر بر انطواء سته اولیه بود عارف شده‌اید. این است مقامی که جناب احمد احسائی علیه بهاء‌الله از آن اخبار فرموده قوله: الوا و ثلاثه احرف سته و الف و سته (واو سه حرف است ۶ و آلف ۶) و قد مضت سته ایام (۶ روز اوّل گذشت) و الالف هوالتمام ولاکلام (و آلف تمام شده و حرفی نیست) فکيف سته الايام فکيف الآخر (پس چگونه است ۶ آخر) لماحصل العود (که برگشت ایجاد شده) فانه سر التنکيس لرمزالرئيس ... ارتفعت سته الاخرى بظهور اسمی الابهی ... جعلنا اعلام اسفلهم و اسفلهم اعلام طوبی للعارفین ... از ائیم کرمانی (حاجی محمّد کریم خان کرمانی که خود را عبد ائیم یعنی بنده گناهکار می‌نامید) مخصوصاً سؤال شد که تفسیر نماید و عند عجز نفس خود از مطلع علم سؤال کند قداخذاه الغرور والاستکبار علی شأن مُنِع عن عرفانه الی أن رجع الی مقرّه...”

(امر و خلق جلد دوم - صفحه ۲۵۸ و ۲۵۹)



بهار عمر

جناب عباس بیضایی

اگر از بی‌هدف تیری شکاری می‌شود پیدا
 ز عمر رفته از کف انتظاری می‌شود پیدا
 به هر بزمی که از شعر و سخن حرفیست می‌بینم
 صفا و صلح و مهر بی‌شماری می‌شود پیدا
 چو اندازم نظر بر دوستان در جمع می‌بینم
 به چشمم از همه سو لاله‌زاری می‌شود پیدا
 محبت مشعلی باشد به هر کاشانه ره یابد
 که بی‌نورش به هر جا شام تاری می‌شود پیدا
 مشو غافل ز بازی‌های گردون زانکه نیرنگش
 چو نیکو بنگری در هر مداری می‌شود پیدا
 بهشت آنجاست کازاری نباشد پس عجب نبود
 که دوزخ می‌شود چون کارزاری می‌شود پیدا
 بهار زندگانی را خزانسی در پی است اما
 دراین میخانه مستی را خماری می‌شود پیدا
 به وقت شادمانی دوست بسیار است و روز غم
 مگر در بین آنان غمگساری می‌شود پیدا
 ادامه در صفحه ۴۰

حضرت شوقی افندی

خاطرات دکتر یوگو جیاگری

ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش)
ادامه مطالب پیشین

دارالآثار بین‌المللی

شروع پروژه دارالآثار بین‌المللی

ادامه روزهای زیارت مملو از شادی و مسرت و تجارب جدید لذت‌بخشی بود. حضرت ولی امرالله به محوطه سازی قسمت‌هایی که اطراف محلی که برای دارالآثار انتخاب شده بود اقدام کرده بودند. خوشنودی و رضایت مبارک را خوب به یاد دارم که در یکی از آن شبهایی که در کنار میز ناهاخوری بودیم، خطاب به آنژلین فرمودند: "من اندکی پیش، کاشتن یازده درخت Cypress را در ردیف جاده آتیه‌ای که به طرف محفظه آثار منتهی خواهد شد، به اتمام رساندم." این نشانه‌ای از بصیرت و تصمیم راسخ و تزلزل‌ناپذیر آن حضرت بود! که درس آموزنده‌ای برای همه ما بود که در کنار میز نشسته بودیم! در یکی از روزها، حضرت ولی امرالله فرمودند که ما بیشتر از دوره معمولی زائرین در آنجا بمانیم. همان طوری که ما از این نعمت و بخشش اضافی لذت می‌بردیم و نقشه می‌کشیدیم که از این لحظات پُربها به بهترین وجهی استفاده

روحانی بنمائیم، در ۲۴ دسامبر در کنار میز شام، مجدداً حضرت ولی امرالله خطاب به آنژلین فرمودند: "من خیلی مایلم که شما و یوگو (UGO) را برای مدت نامحدودی در این جا نگه دارم، ولی یوگو بایستی به ایتالیا برگردد و فوری شروع به کار دارالآثار بین‌المللی نماید." گرچه ما دوست داشتیم در حضور آن حضرت برای زمان طولانی بمانیم، ولی خوشحال بودیم که باز شناسی بود که خدمت بزرگی که شادی و آرامش زیادی به قلب مبارک می‌داد، انجام دهیم. شب بعد، شب مفارقت بود، و جدائی قریب‌الوقوع روز بعد یک سایه غم روی ما انداخته بود. حضرت ولی امرالله که متوجه اتمسفری که در آن موقعیت ایجاد شده بود بودند، با یک مهارت و ذکاوت بیانات می‌فرمودند که فوق‌العاده بود و در خاطره من کم‌نظیر بود، از شب‌های گذشته‌ای که در طی سال‌ها در حضور مبارک بودم. مجدداً از تصاویر وقایعی که در آتیه نزدیک چون امر مسلمی اتفاق خواهند افتاد، پرده برمی‌داشتند. فتح روحانی قارات مختلفه عالم، و تکثیر موسسات امری را با صدای گرم و شیرین خود اطمینان می‌دادند. ما حضور و وجود آن حضرت را ترک نمی‌کردیم، بلکه برای ابدیت بصیرت لانه‌ایه و آمال و آرزوهایشان را و بینائی به این که وقایع فوق‌العاده‌ای اتفاق خواهد افتاد، با خود می‌بردیم.

حضرت ولی امرالله فرمودند همین که شرایط اجازه دهد، انتخاب جدید محافل ملی را دستور خواهند داد، و اشاره به روزی فرمودند که محافل ملی مستقل ایتالیا و سویس تشکیل خواهند شد.

هیكل مبارک فرمودند که من با خود هدیه‌هایی آورده‌ام، و می‌خواهم که شما این‌ها را به اروپا ببرید. آن‌ها برای حظه‌القدس ملی روم و برن (Rome and Berne) می‌باشند که جزء دارائی دائمی دو محفل ملی این دو مملکت، هنگامی که این محافل ملی به‌وجود آمدند، خواهند بود.

برای روم یک قطعه بزرگ زربفت بود که مدتی در داخل روضه مبارکه قرار داشته بود و یک اسم اعظم که در روی پارچه ابریشمی سوزن‌دوزی شده

بود، از مقبره حضرت عبدالبهاء برای برن (Berne)، به اضافه دو قطعه عکس از معبد بهائی امریکا در ویلمت، دو چاپ سنگی از اسم اعظم و دو کپی از مَهرهای حضرت بهاءالله، که بطور تساوی بین دو جامعه ایتالیا و سویس تقسیم شوند، و یک قطعه عکس از مقام حضرت اعلی برای سویس، و از روضه مبارکه برای روم بود.

سپس هیکل مبارک فرمودند که چه گونه این اشیاء برای نسل‌های آینده حفظ شوند. هنگامی که زمان مفارقت رسید که بایستی حضورشان را ترک می‌کردیم، از کنار میز برخاسته و به ما نزدیک شدند، و با ما با یک وضع تکان‌دهنده و مؤثری خداحافظی کردند.

فرمودند "شما هر دو برخواید گشت که در دارالآثار وقتی که تکمیل شد مشاهده نمائید" و من را مشفقانه در بغل گرفتند و برای مدت طولانی در آغوش خود نگه داشتند، سپس دست آنژلین را گرفتند و اضافه کردند که: "من می‌خواهم که تو مسافرت کنی و احباء را ملاقات نمائی" همگی عمیقاً متأثر شده بودیم. غافل از این که متوجه باشیم که این آخرین دفعه‌ای بود که ما ولی امر محبوب خود را در این دنیا زیارت می‌کردیم! صبح روز بعد به قصد فرودگاه Lydda ارض اقدس را ترک کردیم، ولی طیاره ما خیلی تأخیر داشت و تا اوایل شب روز بعد از ارض اقدس حرکت نکرد، که دوشنبه ۲۷ دسامبر ۱۹۵۴ بود. صبح روز بعد به فرودگاه Ciampino روم رسیدیم، دو ساعت بعد ما در منزل خود، سرشار از امیدواری فوق‌العاده و خوشحالی بودیم؛ بعد از ظهر تلگرافی از حضرت ولی امرالله رسید که شامل پیام پر از عاطفه و محبت آن حضرت بود.

وقتی برای از دست دادن نبود؛ کار محفظه آثار بایستی بر هر امر دیگری مقدم باشد، چون در گوش‌های من هنوز آخرین دستورات حضرت ولی امرالله طنین‌انداز بودند که چه‌گونه اقدام کنم تا بتوانم یک کترات مناسبی تأمین نمایم و اهمیت این پروژه جدید: "... که یک مخزن پُر بهائی از اطلاعات که شامل کلیه جنبه‌های دیانت بهائی می‌باشد ... و نسل‌های آینده بهائی محققاً در موقعیت

بهتری از ما خواهند بود که صادقانه و به قدر کافی قدردانی بنمایند، از امتیازات زیاد و امکاناتی که مؤسسه دارالآثار به افراد بطور کلی و به جامعه بهائی بالاخص عرضه خواهد نمود ...”

دنباله دارد



از صفحه ۲۶

چو راز از پرده بیرون شد دگر حرفی نمی ماند
 کجا بر سیل اشکم پرده داری می شود پیدا
 نرفتم جز طریق دوستی زآن رو که می دانم
 به راه دشمنی بر پای خاری می شود پیدا
 غزلخوان گرچه بسیار است در باغ سخن امانا
 یکی مانند (بیضائی) هزاری می شود پیدا



هدیه یزدانی

اثر طبع جناب احمد یزدانی اعلیٰ الله مقامه

ترجمه کلمات مکنونه عربی به شعر فارسی

ادامه مطالب پیشین

(۲۰)

بود حق خدا بر تو فراوان	عطایایش مَرَن بر طاق نسیان
به تو فضلت عظیم و جود بسیار	ز نادانی به عصیانش میپوشان
دلت شد مخزن حب الهی	روا نبود گُنی این گنج پنهان
درخشان نور او بر جسم و جانش	مگر بر او نقاب و ستر و کتمان

(۲۱)

درخت قدس ابھی دادت اثمار	گوارا و لطیف و بس شکر بار
چه گونه چشم بستی زان فواکه	شدی راضی به بار تلخ و پُر خار
بیا برگرد و بگزین آن چه حق خواست	که آن خوشتر ز هر برگ و ز هر بار

(۲۲)

مقامت ساخت بس عالی به فطرت	تو خود پستی گزیدی و مذلت
نما پرواز بر اوج فضایی	که ایزد بهر آنت کرده خلقت

ادامه دارد



شعری از جناب حسن مجوبی

کرده روح معانی غرق سرور
گشت با اولیاء حق محشور
قصه می کرد نزد رب غفور
خادم حضرت مکلم طور
تا کنیم ما دعا بر آن مبرور
او به سیسیل هست غرق حبور
گشته اکنون ز قدسیان شکور
که در این یادبود جسته حضور
تا موفق شویم به حسن ختام

نور هجرت که هست ابهی نور
آنکه جان را فدای جانان کرد
آنچه خدمت به امر ابهی کرد
شد مقامش رفیع در فردوس
شد بپا مجلسی کنون این جا
زانکه شد فاتح جهاد کبیر
چون جوان شد شهید در هجرت
شاکر از بستگان و از احباب
کرد معانی دعا به ختم کلام

به یاد مهاجر عزیز و شهید مجید فی سبیل الله منوچهر معانی علیه رضوان الله و بهائیه به برادر و والاگوهر ارجمندش جناب میثاق الله معانی تقدیم شد.

نکاتی چند درباره تاریخ نبیل

جناب دکتر گیو خاوری

در شماره نوامبر - دسامبر ۲۰۱۱ "پیام بدیع" به قلم جناب همایون حسامی اعلی الله مقامه در صفحه ۳۵، زیر عنوان "مختصری از تاریخچه تواریخ امری" آمده است: "باید دانست که مندرجات این تاریخ (تاریخ نبیل) به لحاظ عنایت حضرت بهاءالله رسیده است و برخی از مطالب آن را حضرت عبدالبهاء تصحیح فرموده‌اند."

در همین زمینه در نشریه "خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر، شماره ۷، دوره نبیل اعظم" به قلم جناب دکتر وحید رأفتی، تحت عنوان "تاریخ نبیل زرنندی" صفحه ۷۸ چنین می‌خوانیم: "آنچه به تاریخ نبیل اهمیت و وثاقتی عظیم می‌بخشد و آن را از سایر متون تاریخی ممتاز می‌سازد آنست که متن تاریخ نبیل به نظر جمال قدم و حضرت عبدالبهاء رسیده است."

در دو مقاله فوق‌الذکر در یکی برخی مطالب تاریخ نبیل را مورد تصحیح حضرت عبدالبهاء دانسته و دیگری رسیدن تمام آن را به نظر آن حضرت قلمداد فرموده‌اند، بدون این که منبع این نظریات ذکر شود و معلوم گردد که برخی مطالب که مورد تصحیح حضرت عبدالبهاء قرار گرفته بود کدام است یا به موجب چه سندی تمام آن به نظر مبارک حضرت عبدالبهاء رسیده است.

در مقاله فاضلانہ جناب دکتر وحید رأفتی در نشریه خوشه‌ها هم چنین آمده است: "نبیل خود در مقدمه تاریخ خود چنین تصریح نموده است: ... شکر خداوند را که مرا به نگارش این اوراق تأیید فرمود و آن را به این موهبت متبارک و مشرف ساخت که حضرت بهاءالله به نفسہ الجلیل تفضل و عنایت فرمودند و

این اوراق را مراجعه نمودند. میرزا آقا جان کاتب وحی در حضور مبارک این اوراق را قرائت نمود و به رضا و قبول هیکل مقدسش فائز و مفتخر گشت، از خداوند خواهم که به نصرت و هدایت خود مرا از اشتباه و خطا در اجرای این مقصود مهمّ محافظه فرماید و به اتمامش تأیید نماید.“ (صص ۷۹ - ۷۸ خوشه‌ها) و اشاره به عدم اتمام تاریخ نشانه آنست که تمام تاریخ نبیل تا آن زمان به لحاظ عنایت حضرت بهاءالله نرسیده بود. به علاوه در همان مقاله (ص ۷۹) از جناب دکتر وحید رافعی چنین می‌خوانیم: “کیفیت و جزئیات این قضیه که چگونه این اثر مورد مراجعه طلعات مقدسه بهائی (حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء) قرار گرفته البته معلوم و مشخص نیست، اما از متن تاریخ نبیل که فقره‌ای از آن ذیلاً نقل می‌شود، چنین پیداست که نبیل متدرجاً و به تفرات آنچه را می‌نوشته برای جمال اقدس ابهی ارسال می‌داشته و میرزا آقا جان خادم‌الله اوراق واصله را در محضر مبارک قرائت می‌نموده و سپس نبیل در جریان نظریات آن حضرت قرار می‌گرفته است.

نبیل در موضعی از تاریخ خود که قضایای شهادت شهدای سبعة طهران را در سنه ۱۲۶۶ هـ. ق. (۱۸۵۰ م.) شرح می‌دهد، چنین می‌نویسد: “... نگارش من که به این جا رسید، قسمتی را که فراهم شده بود به حضور حضرت بهاءالله تقدیم کردم، هیکل مبارک با کمال لطف و مرحمت مرا احضار فرمودند و به برکات خویش سرافراز ساختند...”

نبیل پس از ذکر جریان فوق و تشرّفش به حضور جمال قدم در چند صفحه به نقل بیانات شفاهیه آن حضرت که در حین تشریف او درباره کیفیت استخلاص حضرت طاهره از سجن قزوین و وقایع بدشت بیان فرموده بودند پرداخته و سپس به تکمیل قضایای واقعه شهادت شهدای سبعة طهران مبادرت نموده است. اگر توضیح نبیل درباره ارسال تاریخ خود به حضور جمال قدم و کیفیت عکس‌العمل آن حضرت که فوقاً نقل شد به عنوان نمونه‌ای از طرز کار نبیل و کیفیت مراجعه جمال قدم به مندرجات تاریخ او در نظر گرفته شود،

می‌توان چنین پنداشت که حضرت بهاء‌الله پس از استماع تاریخ نبیل که میرزا آقا جان خادم‌الله آن را در محضر مبارک قرائت می‌نموده، به تذکر مطالب ساقطه و احیاناً شرح و توضیح نکات کلیه در جریانات تاریخی امر مبارک می‌پرداخته، ولی در کیفیت درج جزئیات مطالب و یا جرح و تعدیل و تزیید و تنقیص مندرجات کتاب به قصد تصحیح و تهذیب آن مداخله نمی‌فرمودند و عواملی که این استنباط کاملاً شخصی و خصوصی را می‌تواند تأیید کند، میزان ثقه جمال قدم به دانائی و بصیرت و صمیمیت نبیل زرنندی است... از طرف دیگر در آثار مبارکه بهائی اشاره‌ای به نظر حقیر نرسیده است که مدّل بر ملاحظه دقیق تمام مندرجات کتاب تاریخ نبیل به وسیله جمال قدم باشد، چه اگر چنین امری واقع شده بود... حضرت ولی امرالله برای تنقیح و تلخیص و تبویب آن لزومی ملاحظه نمی‌فرمودند...“ در صفحه ۷۶ از همین مقاله آمده است: ”... این کتاب در ایام اقامت نبیل زرنندی در مدینه عکا مرقوم شده و تاریخ شروع کتابت آن بنا به قول نبیل که ذیلاً نقل خواهد شد، در ماه ذی قعدة سنه ۱۳۰۵ هـ. ق. (۱۸۸۸ م.) بوده است. نبیل تحریرات اولیه خود را در ۱۹ جمادی‌الاول سنه ۱۳۰۷ هـ. ق. (۱۲ ژانویه ۱۸۹۰ م.) تمام نموده و پس از اصلاحات و مراجعات بعدی، بالاخره در ۲۶ ربیع‌الاول سنه ۱۳۰۸ هـ. ق. (۱۰ نوامبر ۱۸۹۰ م.) آن را تکمیل کرده و به اتمام رسانده است. مسوده خطی تاریخ نبیل که به خط نویسنده آن در مرکز جهانی بهائی محفوظ می‌باشد، حاوی ۱۰۱۴ صفحه است... نبیل صفحه اول کتاب خود را با نقل عبارتی از جمال قدم که در یکی از الواح صیام عزّ نزول یافته شروع نموده... سپس به نقل ادعیه دیگری از آثار جمال قدم پرداخته و صفحه اول را با این سه بیت به اتمام رسانده است:

دانه بگشاده دهان سوی سما	تا بیاید بر وی از فضلت بها
قطره‌های رحمت بر وی بیار	ای ملیک عرش و ای میر دیار
زانکه در فضلت نباشد شبهه‌ای	بهر ما بر بند ز لطف‌ت توشه‌ای
	(ص ۷۶ خوشه‌ها)

ادامه در صفحه ۴۸

پیام

نصراالله عرفانی - عرفان

صبا بر تهنیت از من سوی احباب ایرانی
 بدان عشاق مهرافشان بدین دنیای ظلمانی
 بدان گسترندگانِ مردمی در خمسهٔ عالم
 بدان افشانگرانِ بذر عشق حیّ سبحانی
 بدان مردانِ دل‌آگه بجرم آگهی مطرود
 همه تسلیم رأی حق چه آزاد و چه زندانی
 به مونا‌های آزاده، سر خود راه حق داده
 به شور عاشقی گشته به گیتی فخر انسانی
 به شیرین‌ها و شیواها که از تشریف خون‌هاشان
 رسیده بر جهان یکسر پیام امر یزدانی
 بدان بگزیدگان دل، به دل با یار خود یکدل
 به یکروئی و خوشخوئی، به هر کو لاله پیشانی
 بدان گل‌های نورسته به طوفان بلامانده
 به پای خصم خود کرده به گلروئی گل‌افشانی
 بدان شیدای دل خسته که دست و دل ز جان شسته
 به کف بنهاده نقد جان به راه دوست ارزانی
 بدو کز پا نیافتاده، شجاع و محکم استاده
 کند با خون پاک خود لوای حق نگهبانی
 بگو با آنکه بنشسته به غم کشتی به دریاها
 که چون راحت بود بر تو بلا دریای طوفانی

ادامه در صفحه ۴۸

از صفحه ۴۶

با توجه به آنچه گذشت، احراز می‌شود که فقط بخش‌هایی از تاریخ نبیل به نظر مبارک حضرت بهاء‌الله رسیده است و منبع این اظهارات که آن تاریخ بعضاً مورد تصحیح حضرت عبدالبهاء قرار گرفته باشد، یا به نظر آن حضرت رسیده باشد، معلوم نیست.



از صفحه ۴۷

عطای سیر مکنون است بر ما این بود روشن
 سلیمان را هم او بخشود آن جاه سلیمانی
 عدو دارد بدل عزم پریشانی ما اما
 به جمع و محفل عشاق ندارد ره پریشانی
 خداوندا کرامت کن به یاران تاب سختی‌ها
 به عرفان آنچه می‌باید به هنگام غزلخوانی



زبیده خانم (جهان)

جناب دکتر ایرج ربانی اعلی الله مقامه

جناب ادیب بیضائی در تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد دوم و یا سوم، بانوی مکرمی را به تخلص "جهان" معرفی نموده است، و مختصری از شرح احوال و نمونه اشعار آن بزرگوار را به دست داده است. این بانوی مکرم که از نخبه مؤمنین و از برگزیدگان امر حضرت رب العالمین است، سال‌ها در طهران، به اتفاق و معاضدت حضرات مریم و حوا، امر الهی را سپهسالار و مؤمنین ستمدیده را حامیانی غمخوار و فداکار بودند.

بعد از تبعید شمس جمال ابهی به عراق عرب، در آن ایام غم‌انگیز و جانفرسا، در حالی که کلیه رجال مؤمن در طهران قلع و قمع شده، یا به اطراف فراری و متواری گشته و یا یارای تکلم و قیامی در آن‌ها نمانده بود، تنها این سه بانوی عزیز و معظم، بخصوص پس از نزول و وصول الواح مریم، مشعل امرالله را مدت‌ها روشن و مشتعل داشتند و به خدماتی گرانبها و مؤثر و فداکاری‌هایی حیرت‌انگیز و کم‌سابقه موفق شدند.

داستان دلخراش و غم‌افزای مؤمنین، در غیبت شمس جمال الهی و خدمات و جانفشانی قهرمانانه این سه بانوی مکرم، در این سال‌های تاریک و مظلم، در خور مقاله یا کتابی جداگانه است.

در این جا قصد بنده آنست که این بانوی مفخم را کمی بیشتر معرفی نماید، و امیدوار است که این منابع و مأخذ تاریخی، به چاپ‌های بعدی تذکره شعرای قرن اول بهائی اضافه شود.

در صفحه ۱۶۶ کتاب "فرماندهان کرمان" نوشته شیخ یحیی احمدی کرمانی، به تصحیح و تحشیه و مقدمه باستانی پاریزی و نیز در همان صفحه در حاشیه به روایت از طرائق الحقائق جلد ۳، ص ۱۴۶، شرحی در معرفی این بانوی عزیز آمده است.

اختصاراً باید اشاره شود که جناب ملاصادق مقدس خراسانی پس از خروج از شیراز، برای تبلیغ امر حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره الاعلیٰ رهسپار کرمان گردید "آورده‌اند که جناب مقدس حامل دو توقیع برای دو تن ارشد علمای کرمان حاجی آقا احمد مجتهد و... شد."^۲ این جناب "حاج آقا احمد عالم عاقل [و] فقیه کامل، مجتهد کرمانی (متولد ۱۲۲۰ هـ / ۱۸۰۵ م. متوفی ۱۲۹۵ هـ ۱۸۷۸ م.)"^۳ که به دریافت توقیع مبارک مفتخر و سرافراز گردیده و در کرمان خدمت جناب قدوس و جناب ملاصادق مقدس را درک کرده و به امر حضرت ربّ اعلیٰ جلّ جلاله مؤمن گشته، پدر شیخ یحیی احمدی مؤلف کتاب فرماندهان کرمان است. فعلاً از شرح احوال جناب حاج آقا احمد می‌گذریم. فرزندش شیخ یحیی مردی شریف و خیرخواه بوده، و در اولین و سومین دوره مجلس شورایملی از کرمان سمت نمایندگی داشته است. هرچند که از فرقه شیخیه بیزار، و حاج محمد کریم‌خان را به وصف: "فته[ها] انگيخته، خون‌ها ریخته"^۴ موصوف داشته، معهذا معلوم نیست که به امر حضرت ربّ اعلیٰ جل

ثنا و دیانت مقدس بهائی ایمان داشته است. اما برادر بزرگتر او یعنی فرزند ارشد حاج آقا احمد، به نام آخوند ملا ابوجعفر، مردی فاضل، خلیق و پاکدامن بوده و به احتمال زیاد با ایمان به امر بدیع در "محرم ۱۳۱۴ هـ / ژوئن ۱۸۹۶ م." درگذشته است. ولی فرزند این آخوند، ملا ابوجعفر یعنی نوۀ حاج آقا احمد محتهد، به نام آخوند ملا محمد رضا قطعاً از حبل المتین امرالله گسسته و به جبال سیاست دل بسته و احیاناً به زمرة ازلی‌ها پیوسته بود که: "آخوند ملا محمدرضا، پسر همین آخوند ملاجعفر، برادر شیخ یحیی بود که غوغای شیخی و بالاسری^۶ را به حد کمال رساند، و چنان شد که در ۱۳۲۳ هـ (۱۹۰۵ م.) این اختلاف به جنگی شدید مبدل و به چوب خوردن حاجی میرزا محمد رضا منجر شد که بعضی این واقعه را یکی از عوامل پیدایش مشروطیت ایران دانسته‌اند."^۷

با این توضیح مختصر، معروض می‌دارد که مؤلف فرماندهان کرمان تحت عنوان: "فرمانده سی و سوم" مرحوم حسام الملک زین‌العابدین خان نوۀ پسری زبیده خانم متخلص به جهان را معرفی نموده که سی و سومین حاکم یا حکمران کرمان بعد از تسلط قاجاریه بر ایران و کرمان بوده است.

جناب حسام الملک زین‌العابدین خان فرزند حسین خان حسام الملک قراقرزولوست. والده حسین خان، زبیده خانم، از بنات فتحعلیشاه است که در سلک نساء عارفه محسوب است. متخلص به "جهان" است. اشعار مسطوره از مشارالیهاست.

گفتند خوش در گوش جان، گر عاشقی دیوانه شو

گر وصلی او خواهی ز خود بیگانه شو بیگانه شو

در عشق او گر صادقی، باید بسوزی خویشتن
 در آتش عشق و ولا، پروانه شو پروانه شو
 اندر دل هر عارفی زین می‌بود میخانه‌ها
 خواهی دلا عارف شوی میخانه شو میخانه شو
 بالجمله، حسام الملک [که نوهٔ پسری زبیده خانم "جهان" است] بعد از
 فوت امیز نظام حکمران شد... در ذی حجه ۱۳۱۷ هـ وارد کرمان شد... الحق
 حاکمی خوب [و] بی طمع بود. بذل و سخایش از دیگران بهتر و بیشتر.^۸
 و در حاشیه به روایت از طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۱۴۶، چنین منظور
 گردیده:

"نواب زبیده خانم از بطن ماه‌آفرین خانم شیرازیه است. رستم خان
 قرگوزلو برای پسرش علیخان نصره الملک آن مخدره را خواستگار شد، و با
 نهایت احترام عروسی نمود. زبیده خانم در سلک عرفان و از مریدان مرحوم
 حاجی میرزا علیتقی همدانی^۹ است. احدی منکر تقوی و پرهیزکاری و صفات
 جمیله والده حسین خان حسام الملک نیست. همه شاهزادگان او را به لقب
 فرشته می‌خوانند. در تمام دخترهای خاقان منفور گویا ازین حاجیه شاهزاده
 کسی آسوده‌تر نباشد. سن ایشان اکنون که سنهٔ یکهزار و سیصد و چهار هجری
 است، قریب هشتاد سال می‌باشد."^{۱۰}

ادامه در صفحه ۵۵

^۱ - کلمات مبارکه عالیات به اعزاز این دو بانوی گرامی نازل گردیده.

^۲ - ظهورالحق، جلد ۳، ص ۳۹۸.

نقد بخشی از کتاب "امیرکبیر و ایران"

جناب دکتر گیو خاوری

ادامه مطالب پیشین

کتابش امروز حاضر است و قسمتی از آن را اخیراً در کتاب معرفی به نام شیخیگری و بایبگری، مؤلف آن کتاب که تازه به طبع رسیده نقل کرده است و من از روی همین کتاب اخیر، آنچه را که از کتاب ملا محمد تقی نقل کرده است، در این جا درج می‌کنم. در صفحه ۲۰۷ کتاب شیخیگری و بایبگری چنین مسطور است: "از آن جا که مورخین عهد در آن مجلس مبارک (مجلس ولیعهد و استنطاق باب) حضور نداشتند، محاورات آن مجمع را به استناد سماعات افواهیه (شنیده‌های دهان به دهان) بکلی تغییر دادند و مقاولاتی که اصلاً اتفاق نیفتاد مذکور داشتند، بیان واقع را بالمره قلم نسخ بر سر گذاشته‌اند. عجب آنست که صورت مجلس را هم به خط حاج محمود نظام‌العلماء که در اوقات سمت معلّمی اعلیحضرت را داشته نسبت داده‌اند، در صورت صدق دور نیست که چون آن مرحوم از محاورات آن مجلس بعیدالعهد بوده وقایع مجلس را فراموش کرده، در هنگام سؤال بتکلف خیال چیزی نظر آورده و برای مورّخین مرقوم داشته، وگرنه خاطر حقیقت مظاهر همایونی خود شاهد راستین و گواه آستین است که این مسطورات (نوشته‌ها) را با مقاولات (گفتگوها) آن مجلس تباین کلی در میان است، به نحوی که می‌توان گفت کل ذلک لم یکن (همه آن‌ها نادرست است). عجب آنست که منقولات این دو تاریخ (ناسخ‌التواریخ و روضه الصفا) نیز در همین قضیه با یکدیگر مابینت تاّمه دارد، فلّهذا این بنده ضعیف را مدت‌ها در خاطر می‌گذشت که محاورات آن مجلس را که والد ماجد (ملا محمد مامقانی) بعد از فراغت آن مجمع برتر اخی من البدو الی الختم تقریر فرموده و این بنده حقیر را صورت آن مجلس از کثرت تذکار و تکرار ملکه شده،

در صفحه خیال الا ما شد و نذر محفوظ و مرکوز است به قید تحریر بیادگار گذارد... "بالاخره به این جا می رسد که حضرت اعلی را در مجلس ولیعهد حاضر کردند و می گوید: "نظام العلماء با استجازه از والد (ملاً محمد مامقانی) رو به باب کرد و گفت این نوشتجاتی که بعضی به اسلوب قرآن و بعضی به اسلوب خطبه های قیصر روم است و ادعیه به توسط اتباع شما در میان مردم منتشر است، آیا از شماست یا بر شما بسته اند؟ گفت از خداست. نظام العلماء گفت هرچه هست از زبان شما جاری شده، گفت بلی مثل صدور کلام از شجره طور. گفت این یکی را فهمیدم. این اسم باب را که برای شما گذارده؟ گفت خدا... گفت شما باب چه هستید؟ گفت انا مدینه العلم و علی بابها. گفت باب مدینه علمی؟ گفت بلی فادخلوا الباب سجداً. نظام العلماء گفت باب حظه هم که هستی. گفت بلی. گفت حالا که شما باب مدینه علمی از هر علمی از شما بپرسند جواب خواهی داد؟ گفت بلی، شما مرا نمی شناسید، من همان شخصم که هزار سال بیشتر است که انتظار مرا می برید. پس والد (ملا محمد مامقانی) فرمودند تو اول دعوی بابت امام را داشتی، حالا صاحب الامر غایب شدی؟ گفت بلی، من همانم که از صدر اسلام انتظار مرا می برید. الخ.

ملا محمد تقی پس از این شرح مفصلی درباره احضار حضرت اعلی از چهریق در سال ۱۲۶۶ هـ. ق. که شهادت هیکل مبارک واقع شد بیان کرده، چنین می گوید: در سال ۱۲۶۶ هجری که سال دوم جلوس همایونی بود، از جانب اولیای دولت به مرحوم حمزه میرزای حشمت الدوله حکمران آذربایجان فرمان رفت که سید باب را از چهریق به تبریز آورده، اولاً در محضر علماء او را تکلیف توبه و انابه از دعاوی و عقاید خود بکنند و در صورت امتناع او را به کیفر اعمال خود برسانند... تا آن که می گوید ... بعد از چند روز مشارالیه را بی خبر وارد شهر کردند، در خانه مرحوم کاظم خان فرشباشی محترماً منزل دادند و ملاً شیخ علی نام نیز که در اواخر ایام به حضرت عظیم بهجت تطابق عدد اسم ملقب شده بود، با سید حسین خراسانی (مقصود سید حسین یزدی است که

اشتباهاً او را خراسانی نوشته) که کاتب او بود همراه بودند. پس از چند روزی حاج ملا محمود نظام‌العلماء که از جمله تلامیذ سید اجل آقا سید علی طباطبائی و شیخ اجل احمد احسائی و مدتی در تبریز صاحب مسجد و منبر جماعت بود و بعد به حسب امر شاهنشاه ماضی (محمد شاه) به سمت معلّمی اعلیحضرت منتخب شد، حسب الامر ابلاغی به عامّه معتمدین علمای بلد نوشته و ایشان را تکلیف به حضور مجلس محاوره با مشارالیه نمودند. هیچیک از علمای شهر اقدام به این امر نکردند و متشبث بعضی اغدار شدند ... بجز والد ماجد علام حجه الاسلام که به مجرد حضور در آن مجلس اقدام فرموده، حاجی مرتضی ملقب به علم الهدی را نیز که از معارف علماء و از تلامیذ مختار شیخ احسائی و با والد ماجد غالباً انیس حجره و جلیس سفره بود، به همراهی خود به آن مجلس که در حضور مبارک حضرت ولیعهد (ناصرالدین میرزا) منعقد بود بردند و نظام‌العلماء نیز که سمت معلّمی داشت حاضر بود، بالجمله حاضرین مجلس از علماء منحصر به این سه بزرگوار شد و بس ... به ازدحام تمام اهل بلد و به همراهی دو نفر از اتباعش که یکی آقا محمد علی تبریزی و یکی سید حسین خراسانی (یزدی) بود، اولاً به خانه حاج میرزا باقر پسر حاج میرزا احمد مجتهد تبریزی بردند و در آنجا مشارالیه چیزی از عقاید خود اظهار نداشت. از آنجا به خانه والد حجه الاسلام (ملا محمد ممقانی) آوردند و این داعی حقیر آن وقت خود در آن مجلس حضور داشت. مشارالیه را پیش روی والد مرحوم نشانده، آن مرحوم آنچه نصایح حکیمانه و مواعظ مشفقانه بود با کمال شفقت و دلسوزی به مشارالیه القاء فرمود "در سنگ خاره قطره باران اثر نکرد" پس والد بعد از یأس از این فقره، از در احتجاج درآمده فرمودند دلیل و برهانت بر این‌ها چیست؟ گفت دلیل من تصدیق علماء. فرمودند (ملا محمد مامقانی) علمائی که تصدیق تو را کرده‌اند با اغلب‌شان من ملاقات کرده، آن‌ها را صاحب عقل درستی ندیده‌ام و تصدیق سفهاء مناظ حقیقت کسی نمی‌باشد... گفت دلیل من نوشتجات من. فرمودند نوشتجات تو را هم اکثرش را من دیده‌ام... چیزی در آن‌ها مشاهده

نکردم... حال باز در آن دعاوی که در مجلس همایونی در حضور ما کردی از دعوی صاحب الامر و انفتاح باب وحی و ایتیان بمثل قرآن و غیره، آیا در سر آن‌ها باقی هستی؟ گفت آری. فرمودند از این عقاید برگرد، خوب نیست خود و مردم را عبث به مهلکه نینداز. گفت حاشا و کلاً. پس والد قدری نصایح به آقا محمدعلی کردند، اصلاً مفید نیفتاد... باب رو به والد کرد و گفت، حال شما به قتل من فتوی می‌دهی؟ والد فرمود حاجت به فتوی من نیست، همین حرف‌های تو که همه دلیل ارتداد است، خود فتوی تو هست. گفت من از شما سؤال می‌کنم. فرمودند (ملاً محمد مامقانی) حال که اصرار داری، بلی مادام که در این دعاوی باطله و عقاید فاسده که اسباب ارتداد است باقی هستی، به حکم شرع انور قتل تو واجب است، ولی چون توبه مرتد فطری را مقبول می‌دانم، اگر از این عقاید اظهار توبه نمائی من تو را از این مهلکه خلاصی می‌دهم. گفت حاشا، حرف همانست که گفته‌ام و جای توبه نیست.

ادامه دارد

از صفحه ۵۱

- ۳ - فرماندهان کرمان: مقدمه ص ۱.
- ۴ - ص ۱۱۷ فرماندهان.
- ۵ - فرماندهان کرمان، ص ۱.
- ۶ - شیخی‌ها، شیعه‌ها را که بالای سر امام را هم طواف می‌کنند، به طعنه و تحقیر بالاسری می‌خوانند.
- ۷ - فرماندهان کرمان، ص ۱۳.
- ۸ - فرماندهان کرمان، ص ۱۶۶.
- ۹ - چون منابعی در دسترس نبود، حاجی میرزا علینقی شناخته نشد.
- ۱۰ - فرماندهان کرمان، ص ۱۶۶.

با سپاس فراوان از جناب آقای دکتر گبو خاوری، دانشمند گرامی، عنوان مقاله‌هایی که ایشان زحمت تنظیم آن را کشیده‌اند، درج می‌گردد.

فهرست اکثر مقالات "پیام بدیع" که در دست بوده است

برای سهولت مراجعه و رعایت اختصار به ذکر اولین شماره از چند شماره‌ای که روی جلد مجله دیده می‌شود و به درج نام نویسندگان، بدون ذکر درجات تحصیلی آنان، اکتفا شده است.

شماره پیام بدیع	عنوان مقالات	نام نویسندگان
۱۰۲	نزاع علم و دین	جناب علی‌اکبر فروتن ایادی امرالله
۱۰۲	چه باید کرد	ماشاءالله مشرف زاده
۱۰۴	جناب سیدحسن هاشمی زاده بنیانگذار کلاس درس اخلاق	سیاوش راستانی
۱۰۴	نکاتی از بهجت‌الصدور	طلعت بضاری (قبله)
۱۰۴	آزادی	علیمراد داودی
۱۰۴	روش تبلیغ	امه البهاء روحیه خانم (ترجمه ص. مهربان)
۱۰۴	آرزوی حضرت عبدالبهاء	هوشنگ گهرریز
۱۰۵	آینده امر مبارک در ایران و جهان	م. مشرف زاده
۱۰۵	جایگاه بلند شعر	جناب ابوالقاسم فیضی ایادی امرالله
۱۰۶	شرح حال آقا عبدالرحیم	برازنده زنده
۱۰۶	روش تبلیغ	امه البهاء روحیه خانم (ترجمه ص. مهربان)
۱۰۶	نکاتی چند از بهجت‌الصدور	طلعت بضاری (قبله)
۱۰۶	جایگاه شعر در ادبیات بهائی	جلال بهی زاد
۱۰۶	خیاطه	طلعت بضاری (قبله)
۱۰۶	مشرق الاذکار بهاپور - دهلی نو	ترجمه و تلخیص اسماعیل سیاه پوش
۱۰۷	تحول اجتماعی و نظم جهانی	ویلیام هچر، ترجمه مینو ثابت

شماره پیام بدیع	عنوان مقالات	نام نویسندگان
۱۰۷	شرح مختصر زندگانی شیخ حسن زنوزی	هوشنگ گهرریز
۱۰۷	تنظیم خانواده	ماشاءالله مشرف زاده
۱۰۷	شرح حال مهاجر فی سبیل الله - غلامحسین کیوان	ع - بشیرالهی
۱۰۷	مراپای قلوب شعراء	ع - بشیرالهی
۱۰۹	شیخ خنجر هندیجانی ملقب به شیخ سلمان، پیک رحمن	حسین رستگار
۱۰۹	اشاره‌ای به صحبت لاری	روح الله مهرباخانی
۱۱۱	قدرت خلاقه کلمه الله	عطاءالله گهرریز
۱۱۱	جامعه بهائی	ویلیام هچر، ترجمه مینو ثابت
۱۱۱	شرح مختصر زندگانی ملاعبدالکریم قزوینی معروف به میرزا احمد کاتب	هوشنگ گهرریز
۱۱۲	گفتاری درباره زبان فارسی و عربی در آثار بهائی	هیئت تحریریه پیام بدیع
۱۱۲	انتخاب شغل و حرفه	ماشاءالله مشرف زاده
۱۱۳	یادی از جناب سبیرز، ایادی امرالله	_____
۱۱۳	در حاشیه وقوع صعود حضرت بهاءالله	مورژان مؤمن
۱۱۳	اظهار امر حضرت باب و ذکری از مسیو نیکلا	ا. ب. آرانی
۱۱۴	نمودار گذشته سال مقدس ۱۹۵۲-۵۳	_____
۱۱۴	تحقیق در کیفیت صعود حضرت عیسی	گیو خاوری
۱۱۴	مصاحبت مانکجی صاحب	روح الله مهرباخانی
۱۱۵	بیانات حضرت اعلی از دلایل سبعه	_____
۱۱۵	مهاجرین منجیل و زلزله تابستان ۱۳۶۹	ایرج قانونی
۱۱۵	از میادین هجرت	جف جین - ترجمه اسماعیل سیاهپوش
۱۱۶	حفاظت محیط زیست	م. مشرف زاده

شماره پیام بدیع	عنوان مقالات	نام نویسندگان
۱۱۶	سرنوشت، جبر یا اختیار	داریوش رام
۱۱۶	مقام زن در دیانت بهائی	طاہرہ خدادوست (فروغی)
۱۱۶	بنائی کہ فرشتگان بر آستانہ آن بوسہ می‌زنند	عطاء اللہ آگاہ
۱۱۸	شرح حال گل سرخ بیگم ملقب بہ فائزہ خانم	عطاء اللہ گہرریز
۱۱۹	خطاپوشی و غمض عین	عطاء اللہ گہرریز
۱۲۲	گفتاری در تاریخ آئین بهائی	ہوشیدر مطلق
۱۲۲	قصہ ارباب معرفت	ع. ص. غبار
۱۲۲	حضرت صدرالصدر مؤسس اولین مدرس درس تبلیغ	حسین رستگار
۱۲۲	جناب ملامحمد جعفر گندم پاک کن	ہوشنگ گہرریز
۱۲۴	خواب و رؤیا و تعبیر آن	عطاء اللہ گہرریز
۱۲۴	چین سرزمینی با گذشتہ‌ای پُرشکوه و آیندہ‌ای درخشان در ظل آئین مبین	فرزام کمال آبادی
۱۲۴	روح جوانی ترا ندا می‌کند - فیضی و جوانان	سہیل حسینی
۱۲۵	ویژگی سبک کلام در کتاب مبارک مبین	گیو خاوری
۱۲۵	مقام حضرت بہاء اللہ	م. مشرف زادہ
۱۲۵	کنترل موالید، تلقیح مصنوعی و شفا دادن بیماران	عطاء اللہ گہرریز
۱۲۵	ملک جاویدان - انسان نوین	احمد ربانی
۱۲۷	حضرت باب اعظم در قیوم الاسماء	محبت اللہ سبحانی
۱۲۷	منوچہر خان معتمد الدولہ	گیو خاوری
۱۳۰	توجیہ عقاید شیخیہ	فریدون و ہمن
۱۳۰	زبان فارسی در ہجرت	عطاء اللہ گہرریز
۱۳۱	صبر و استقامت	

شماره پیام بدیع	عنوان مقالات	نام نویسندگان
۱۳۱	شرح حال خانم مرضیه گیل	امین بنانی، ترجمه اسماعیل سیاهپوش
۱۳۱	اعلامیه حقوق بشر از دو دیدگاه	گیو خاوری
۱۳۵	عهد و پیمان الهی در دوره بهائی	عباس ثابت
۱۳۵	کودکان و مطالعه	لیلی ایمن
۱۳۵	گوشه‌ای از تاریخ امر - میرزا محمد خان بهرامی اعلی الله مقامه	ع - بشیرالهی
۱۳۵	شرح حال و تصدیق و ایمان دکتر سیدمیرزا آقا فرزانه اعلی الله مقامه	فروغ الدین فرزانه
۱۳۵	روانشاد امه الله خانم فروغ ارباب	
۱۳۶	سابقه نزول کلمات "قلم" و "اعلی"	گیو خاوری
۱۳۶	شرح حال جناب سید ابوالقاسم قبله	حسین رستگار
۱۳۷	حُسن خاتمه اعظم موهبت حضرت رحمن است.	هوشنگ گهرریز
۱۳۸	سَرِ اخلاص و عبودیت	حسین رستگار
۱۳۸	وسائط و کیفیت نزول وحی در ادوار مختلف	گیو خاوری
۱۳۸	طلاق و اثرات سوء آن در خانواده	عطاءالله گهرریز
۱۳۸	راز وحدت تعابیر متفاوت از کلام حضرت مسیح	گیو خاوری
۱۴۴	نخستین اعضاء محفل روحانی طهران	عباس ثابت
۱۴۴	آشنائی با آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء	منوچهر روشن
۱۴۴	روز جهانی ادیان	علاءالدین قدس جورابچی
۱۴۶	عشق، پایه و اساس خانواده	م. مشرف زاده
۱۴۷	انسان طلسم اعظم است	پرویز دادرسان
۱۴۷	ظهور موعودی بی همتا با آثار جمیع انبیاء	گیو خاوری
۱۴۹	خانواده بهائی از نظر حقوقی و حقوق مقایسه	گیو خاوری

شماره پیام بدیع	عنوان مقالات	نام نویسندگان
۱۵۰	تضییقات احباء تحت رژیم اتحاد جماهیر شوروی	ترجمه و تلخیص فریده سیاهپوش (تمدن) از عالم بهائی - جلد ۳ منصور برجیس
۱۵۲	شرح حال و چگونگی تصدیق محقق دانشمند، جناب حسام نقبائی	گیو خاوری
۱۵۲	ظهور صفویه و امر بدیع	ترجمه کیومرث مظلوم
۱۵۴	درخت نارنج بیت حضرت اعلی در مقام اعلی به نقل از اخبار طرح‌های کوه کرمل	گیتی زعفرانی
۱۵۴	ایران زادگاه آئین مقدس بهائی	وحیده مقربی
۱۵۴	عاشق دلداده‌ای که هرگز نام و نشانی نخواست	
۱۵۶	سحرگاهان و نسیم رحمت حضرت یزدان	رحمت الله حسینی
۱۵۶	سگه‌ای که گم شد	_____
۱۵۶	جناب احمد یزدانی	_____

PAYAM-E-BADI

VOLUME 30
NO'S: 348-349

May - June
2012

پیام بدیع

سال سی ام
سال ۱۶۹ بدیع
۱۳۹۱ شمسی
۲۰۱۲ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک نامه ها
پیشنهادات

PAYAM-E BADI
P.O.Box 3207
Quarts Hill, CA
93586
U.S.A

حضرت امة البهار و حیه خانم ایادی
عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر
یکتا دربارهٔ علاقه شدید حضرت ولی
امرالله به افزایش هر چه بیشتر
انتشارات مرقوم فرموده اند:
"... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه
دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک
بود در این سبیل هر چه اقدام می -
فرمودند هرگز خسته نمی شدند و
دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند
و آن را همه جا و همه وقت حمایت
می فرمودند...
چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه
کنید در یک سال هزار لیره برای
نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه

حق اشتراک سالیانه امریکا ۳۵ دلار امریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار امریکایی
ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید می گردد.
تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید.

MR Soheil Roshan Zamir
1432 173 RD SW
Lynwood WA 98037
U.S.A
soheilrz@yahoo.com

Payam
Payam-i-Badi

-i-

Badi

PAYAM-I-BADI P.O. BOX 3207 QUARTZ HILL, CA 93586